



زمستان ۳۷۵۰ زرتشتی ۱۳۹۱ خورشیدی  
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
سال بیست و نهم شماره ۱۶۴



[www.czjournal.org](http://www.czjournal.org)

- یادى از فرزندگان و خدمتگزاران زرتشتى
- دروغهای هرودت در تاریخ - یا دروغهای تاریخی هرودت
- کوانتوم ، عشق ، زرتشت

بسیار فرسند و شادمانم و بر خود می‌بالم که زمین پس از درپه پهره نما با شما خوبان و بزرگان در پیوند فوادم بود. از اهورامزدا خواهانم که توانایی و آگاهی‌های مرا بیافزاید تا بتوانم در این راستا پاسنگوی همه شما دانشوران و خوانندگان و نیک انریشان باشم. باشد که شما در این راه ما را تنها نگذارید و همواره و همه‌گونه راهنما و پشتیبان پهره نما باشید

در انریشه نوشتن یادداشت سفن نفست بودم که ناکه به یادم افتاد که چگونه با آموزش‌های اشوزرتشت و با دین بهی آشنا شدم. به یار دارم دوران دبستان و آموزگه دقتزانه شهر یاری کرمان و آموزگار دوست‌داشتنی کلاس دینی‌ام را، روانشاد دستور اردشیر اشیدری. افسوس که زمان کوتاهی از دانش او بهره‌جستم. روانش شاد و یارش کرامی یار در کلاس سوم بودم که ما به تهران آمردیم و شهروند نارمک شدیم. کلاس‌های دینی در سازمان فروهر (جوانان زرتشتی) هر هفته برپا بود و برای دور بودن راه بسیاری از نوجوانان و جوانان از رفتن به این کلاس‌ها بی بهره بودند. سرویس رفت و آمد برای نارمک و تهرانپارس فراهم شده بود که چندگاهی برپا بود و به زوری برست فراموشی سپرده شد و باز دانش آموزان نارمک سرگردان شدند تا اینکه آگاه شدم که انسانی نیکوکار و به انریش هر هفته برای برگزاری آموزه‌های دینی به نارمک می‌آید. این کلاس‌ها روز آدینه هر هفته از ۲ پسین در خانه ما برگزار می‌شد، و آن آموزگار بهرین کسی نبود جز روانشاد هرمزدار یارش. پس از چندی کلاسهای دینی در خانه یکی دیگر از همکیشان شهروند نارمک برگزار شد و تا سالیان سال ادامه یافت یار و ویر همه کرفه کاران پاک سرشت همیشه جاوید و کرامی یار.

در پایان سفن بایسته می‌دانم که از کوششهای بی‌کران سروران کرامی، روانشاد موید بهرام شعزادی، بهرین شاه بهرام پولاد زندی، بهرین کوروش آبادانی، موید کمران جمشیدی و بهرین فریبا پیر غیبی که همیشه در پا برپا ماندن پهره نما کوشیده اند سپاس گزار باشم. پاداش وه نیک انریشان با اهورا مزدا فوادم بود. ایدون یار

فریده غیبی

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تار نما آزاد می‌باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته‌های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.

دیدگاههای بازتاب شده در نوشته‌ها همیشه گویای دیدگاههای انجمن دبیران چهره نما نمی‌باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا نشریه ایست دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.



زمستان ۳۷۵۰ زرتشتی ۱۳۹۱ خورشیدی  
نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا  
سال بیست و نهم شماره ۱۶۴

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱ (۸۶۶)

رایانه: رامین شهر یاری  
تایپ طراحی و گرافیک: فرزانه ضیابتری

California Zoroastrian Center  
8952 Hazard Ave. westminister, CA,  
92685

Tel: (714)-893-4737

Chehrehnama's Email :  
cninfo@czcjournal.org

CZC Publication's Website  
www.czcjournal.org

آگاهی و یادآوری: بر پایه ی نامه‌ای که از سوی انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، به ما هر روز اکتبر ۲۰۱۲ برای همه ی هموندانی که نام و نشانی آنها در بایگانی بود فرستاده شد، از هموندان خواسته شد که درستی نام و نشانی خود را تایید کرده؛ و از اینکه آیا می‌خواهند که چاپک‌های (نشریات) مرکز را دریافت کنند ما را با پست و یا با رایانامه ی (ایمیل) cninfo@czcjournal.org آگاه سازند. نام کسانی که تا ۳۰ ژانویه ۲۰۱۳ پاسخشان به ما نرسیده باشد از لیست دریافت کنندگان چاپک‌ها پاک می‌شود، ولی همچنان هموندان می‌توانند نوشتارها را به گونه ی رایانه‌ای از تاربرگ www.czcjournal.org بخوانند.



Full Service Quality Printing and Mailing Center



# سده جشن پیدایش آتش خجسته باد

## کیومرث سامیا کلانتری

بسراغ این سرزمین اهورایی اگر می ایی نرم و اهسته قدم بگذار که گهواره تمدن جهان است و جهان وامدار او . سرزمینی که با کشف آتش بشر غار نشین را متمدن کرد . این سرزمین گهر بار ایران است . نرم و اهسته قدم بگذار که این سرزمین اشو زرتشت است نخستین پیام اور یکتایی جهان که بما اموخت . خوشبخت کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد . ابر مردی که ارستو که خود شاگرد افلاتون بوده در کتاب فلسفه می نویسد : تمام دانش افلاتون از زرتشت گرفته شده و بطور کلی تمام دانشمندان و فیلسوفان یونان باستان خود را شاگرد مکتب زرتشت دانسته اند و افلاتون در کتاب قانون خود به نقل از اشو زرتشت می نویسد : حقیقت متعلق به هیچ کشور و هیچ ملت و هیچ نژادی نیست . از این موخته است که کورش یهودی ها را از اسارت آزاد می کند و داریوش معبد اورشلیم را می سازد و خشیار شاه تورات را جمع آوری می کند . این سرزمین کورش و داریوش بزرگ است که تاریخ را بگونه ای دیگر ورق زده اند کورش که گفت ( من کورش هخامنش فرمان دادم که بر مردمان اندوه نرود زیرا اندوه مردمان اندوه من است و شادمانی مردمان شادمانی من ) و داریوش که از اهورا مزدا در خواست می کرد که این سرزمین را از دروغ و خشک سالی نجات دهد چون او میدانست که دروغ باعث خشک سالی خواهد شد و خشک سالی باعث اندوه مردم . .

مگر نه این که هر ملتی هر نوع حکومتی که شایسته اوست بر او حاکم می شود . بنگر چه بزرگ بودند ایرانیان که چنین بزرگ مردانی بر انها سلطنت می کردند . نرم و اهسته قدم بگذار و خواب انوشیروان را اشفته مساز . زمانی که عرب ها دخترشان را زنده بگور می کردند دانشگاهش در جهان ان روز نمونه بود . این سر زمینی است که مرد اویج در سال ۳۲۳ هجری قمری در دو سوی زاینده رود اصفهان جشن سده را با شکوه فراوان جشن گرفت تا تازیان بدانند که ایرانی هر گز در برابر انها سر فرود نخواهد آورد نرم و اهسته قدم بگذار که شیر بیشه اذر بایجان ما را بیدار کنی کسیکه خلیفه از شنیدن نامش لرزه باندامش می افتاد . اری این سرزمین بابک خرم دین است . اجاق خانه ات روشن ، شاد زی که جشن سده از راه می رسد .



# یادری از فرزندگان و خدمتگزاران زرتشتی

یادآوری خدمات فرزندگان جامعه و گرامی داشت خدمات آنان میتواند انگیزه خوبی برای فرزندگان دیگر باشد که وقت و انرژی خویش را برای پویایی و بهبود جامعه زرتشتی صرف نمایند. بدون شک هریک از ما بزرگان وارسته ای را میشناسیم که شایستگی آنها دارند که دیگران با خدماتشان آشنا شوند. البته برای اینکه ارزش خدمات این فرزندگان و سایر خدمتگزاران را بدانیم لازم است شناخت خوبی از زمان و مکان و شرایطی که آنها خدماتی انجام داده اند داشته باشیم تا ارزش خدماتشان را بدانیم. بطور مثال لازم است شرایط و وضعیت زرتشتیان را در سالهای ۱۸۵۴ میلادی برابر با ۱۲۳۳ هجری خورشیدی ایرانی دوران ناصرالدین شاه قاجار و قانون جزیه (مالیات ویژه غیر مسلمانان) را بدانیم تا ارزش خدمات مانجی لیمجی هاتریا را در لغو جزیه بفهمیم. برای آگاهی خوانندگانی که نمیدانند جزیه چیست و لغو آن چه خدمت گرانبغی برای زرتشتیان ایران است، اجازه میخوامم از دانش کم خویش بهره بگیرم و جزیه را شرح دهم. زرتشتیگری یک دین اخلاقی و اختیاری است. انسان بر پای خرد برای کارهایش باید تصمیم بگیرد و انجام دهد دین زرتشتی وضع قوانین را بعهده انسانها گذاشته و کاری به قوانین برای اداره جوامع انسانی ندارد و انسان سرنوشت خود و روش زندگی خود را انتخاب میکند و در مقابل مسئول اعمال خویش است. دین اسلام برخلاف زرتشتیگری یک دین سیاسی و جبری است و سرنوشت انسان از پیش مشخص شده و همه چیز در اسلام به اراده خداوند و بر طبق آیاتی که در قرآن آمده می باشد. اکثریت آیات قرآن قوانینی است که جوامع اسلامی باید بر اساس آن اداره شوند. لازم است بدانید قبل از پیامبری محمد مردم شبه جزیره عربستان زندگی بدوی و قبیله ای داشتند و دائم برای بدست آوردن غذا و آب کوچ میکردند و اکثریت چادر نشین بودند سالی یکبار برای تبادل کالا و پرستش بت هایشان قبایل در مکه محل کنونی خانه خدا (کعبه) جمع میشدند. حکومت به معنای امروزی در عربستان وجود نداشت بلکه هر قبیله ای برای خودش قوانینی داشت که افراد آن قبیله بایستی از آن پیروی کنند. محمد پیامبر

اسلام بوسیله پیروان نزدیکش مانند سلمان فارسی به اهمیت حکومت و دولت مرکزی آشنا میشود. محمد مؤسس اولین دولت در شبه جزیره عربستان است. محمد اکثراً از طریق جنگ روسای قبایل را مطیع خویش کرد و قبایل را مجبور به اتحاد با یکدیگر نمود. با اتحاد قبایل عرب دولت مرکزی با نیروهای نظامی بوجود آورد. برای اداره حکومت مرکزی قوانینی لازم بود که در قالب آیات قرآنی (قوانین شرع اسلام) آنها را تعریف و اعلام مینمود. برای اداره یک حکومت پول و سرمایه لازم است. بنظر نگارنده ابتدا برای کسب در آمد برای حکومتش محمد آیاتی برای اخذ خمس و ذکات از مسلمین آورد که یک نوع مالیات برای مسلمانان است و جزیه را برای غیر مسلمانان مشخص نمود. البته مسلمانان میگویند گمرک و مالیات بفرمت امروزی در اسلام حرام است و برخی از شیخ نشینهای نفت خیز خلیج فارس آنها را رعایت میکنند فقط خمس و ذکات جمع میکنند. مبلغ خمس و ذکات مشخص است و در صدی از در آمد یک مسلمان است (رقم در آمد را شخص مسلمان خود اعلام میکند) برای جزیه حد و حدود مشخص نیست بلکه مبلغ جزیه آنگونه که نگارنده شنیده بطریق ذیل تعیین میشود. ابتدا خمس و ذکات مسلمانان را جمع آوری میکنند و تفاوت در آمد حاصل از خمس و ذکات با هزینه های دولت (بودجه) را میبایستی بصورت جزیه از غیر مسلمانان (برخی معتقدند جزیه شامل افراد صاحب کتاب مسیحیت و یهودیت نمیشود ولی شامل زرتشتیان میشده) اخذ کنند در آن دوران درآمد از منابع زیر زمینی مانند نفت مطرح نبوده. تفاوت هزینه و در آمد از خمس و ذکات مسلمانان هر چه باشد به نسبت تعداد خانواده های غیر مسلمان بنام جزیه از آنها اخذ میکردند. مبلغ جزیه تابع نظر زمامداران مرکز و حکام محلی بود و گاهی بقدری بالا و کمر شکن بود که برخی از زرتشتیان که توانایی پرداخت آنها نداشتند مجبور میشدند اسلام بیاورند تا آنها نپردازند. اجازه دهید با یک مثال، بی منطقی و ضد بشری بودن جزیه را نشان دهم. برای این مثال فرض میکنیم شهر یا ناحیه ای با ۱۰۰ خانوار داشته باشیم که ۴٪ خانوارها

یعنی ۴ خانوار زرتشتی اند. بودجه یا هزینه های حکومت محلی این ناحیه را ۱۰۰ فرض میکنیم، در آمد حکومت از جمع آوری خمس و ذکات را نیز ۶۰ فرض میکنیم تفاوت بودجه با در آمد خمس و ذکات میشود ۴۰ که مبلغ کل جزیه است و چنانچه آنها به تعداد خانوارهای زرتشتی تقسیم نماییم هر خانوار باید ۱۰٪ بودجه حکومت را تامین کند در صورتیکه هر خانوار مسلمان بطور متوسط تنها حدود شش دهم درصد (۶۰٪) بودجه را بصورت خمس و ذکات تامین میکند. تصور کنید که حکومت بخواهد هزینه های یک جنگ برای گسترش سرزمین زیر نفوذش و یا حفظ حکومتش را بپردازد.

زرتشتیان بدو دلیل در طول دوران اسلام آوردند موج اول پس از شکست ساسانیان و کشتار بیرحمانه بدست مهاجمان عرب، بازماندگان آن کشتارها برای نجات خویش و فرزندانشان بزور شمشیر و سر نیزه مسلمان شدند. پس از آن دلیل اصلی مسلمان شدن زرتشتیان همین قانون جزیه بوده. البته فرار و مهاجرت تعداد زیاد زرتشتیان به هندوستان بویژه در دوران سلسله صفوی نیز همین قانون جزیه بوده. لغو چنین قانون تبعیض آمیزی برای زرتشتیان ایران بسیار با اهمیت است. پس از تاریخ لغو جزیه، زرتشتیان ایران توانستند احساس امنیت کنند و به کسب و کارشان رونق دهند.

این نوشتار نه تنها به منظور یادآوری خدمات این فرزندگان است بلکه یادی از شرایطی است که اجداد ما بسر میبردند نیز مینماید. مسلماً بزرگان و فرزندگان زیادی هستند که جای آن دارد از آنها نیز در آینده یاد کنیم و سپاسگزاری نماییم.

متن اصل این نوشتار از کتاب «سرگذشت زرتشتیان کرمان در سالهای پس از انقلاب مشروطه» بقلم روانشاد دکتر ایرج پورکریمی اتخاذ گردیده که در ذیل بدون تغییر آورده شده.

مانجی لیمجی هاتریا و خدمات او در لغو جزیه

به بینیم در کتاب ((اسنادی از زرتشتیان معاصر



ایران)) (۱۲۵۸ تا ۱۳۳۸ هجری خورشیدی) که بکوشش آقای ((تورج امینی)) فراهم شده و ((سازمان اسناد ملی ایران - پژوهشکده اسناد)) در سال ۱۳۸۰ خورشیدی آنرا به چاپ رسانده در باره ی ((مانکجی لیمجی هاتریا))، ((ارباب جمشید جمشیدیان)) و ((ارباب کیخسرو شاهرخ)) چه نوشته شده است:

بطور قطع و یقین بزرگترین و مهمترین شخصیت زرتشتی در تاریخ معاصر زرتشتیان ایران ((مانکجی لیمجی هاتریا)) است که به ((مانکجی صاحب)) معروف و مشهور است. مشارالیه در زمانی به ایران سفر کرد که جامعه زرتشتی ایران در حال احتضار و اضمحلال به سر می برد و تنها ظهور یک شخص کاردان، مسئولیت پذیر و صبور، چاره ساز مشکلات این طایفه فرو پاشیده و در هم ریخته بود. آتش عقیده ای که زرتشتیان ایرانی، قرن‌ها به سختی و در شرایط نامناسب حفظ نموده بودند و تدریجاً به خاموشی می گرائید، بوسیله مساعی و پشتکار این بزرگمرد جامعه زرتشتی، شراره ای نوزد و شعله حیات جدیدی کشید.

مانکجی در سال ۱۸۱۳ میلادی ۱۲۲۸ قمری در ((مورا سومالی)) یکی از بخش های بندر ((سورات)) بدینا آمد. اجدادش از زرتشتیان بودند که در زمان صفویه از ایران به هندوستان مهاجرت کرده بودند. وی ۵ ساله بود که انگلیسیان فعالیت های خود را از بندر ((سورات)) به بمبئی منتقل نمودند و بنابراین زرتشتیانی که در موسسات اداری گمرک به کار مشغول بودند و یا فعالیت های تجاری می نمودند، منجمله پدر او به بمبئی رفته، رحل اقامت افکندند. (پارسی نامه - فروهر)

مانکجی در جوانی وارد خدمات بازرگانی شد و پیشکاری برخی از بازرگانان را برعهده گرفت و باقتضای شغلش به نقاط مختلفه هندوستان سفر کرد. از لحاظ جسمی مردی تنومند و قوی بنیه و از نظر خصائل اخلاقی شخصی صدیق و درست کردار بود. به واسطه کاری که برعهده داشت فردی بسیار منظم، کاردان، متکی به نفس و شجاع بار آمد. (مری بویس ((مانکجی لیمجی هاتریا در ایران)) ترجمه هاشم رضی چیستا، سال سوم، شماره ۶) در احيان (جمع حین پمعی هنگام و گاهگاه) سفر با ایرانیان مرتباً برخورد داشت و دلبستگی اش نسبت به آب و خاک اجدادی خود افزایش می یافت. چندین بار اراده نمود بایران سفر کند اما هر بار شرایط اجتماعی هندوستان،

افغانستان و یا ایران مانع از این سفر می شد. (جهانگیر اشیدری ((تاریخ پهلوی و زرتشتیان)) تا اینکه بالاخره در سال ۱۸۵۴ میلادی ۱۲۷۰ قمری، وسائل و شرایط مسافرت او به ایران فراهم آمد.

در اینجا پیش از شرح فعالیت های مانکجی در ایران، برای بیان بهتر مقصود خود، به ایران و اوایل زمان قاجاریه باز می گردیم:

در سال ۱۷۹۶ م ۱۲۱۱ ق. خانواده ای زرتشتی به علت سختی اوضاع و اغتشاشی که بر مملکت پس از فوت کریمخان زند ایجاد شده بود و نامالیقات برای زرتشتیان صورتی علیحده داشت، از یزد به بمبئی مهاجرت نمود. دختر این خانواده بنام ((گلستان بانو)) با یکی از پارسیان ثروتمند بنام ((فرامجی بیجاجی)) ازدواج کرد. گلستان بانو که به ایران عشق می ورزید به همراهی همسر و فرزندان، کمک های مادی و معنوی فراوان به زرتشتیان ایرانی - و همچنین مهاجرین هند نمود تا آنکه پسر مشارالیها به نام ((مهروانجی)) با همفکری و همراهی بعضی از سران پارسی هندوستان ((انجمن بهبودی وضع زندگی زرتشتیان)) را که در ایران بنام ((انجمن اکابر پارسیان)) شناخته شده، بنیاد نهاد و بدین ترتیب اخذ و صرف وجوهات خیریه ای از طریق این انجمن صورت منظم و مدون به خود گرفت (مری بویس). انجمن مزبور یک بار مبلغ پولی را جهت تعمیر ((دخمه)) یزد به آنجا فرستاد، اما زرتشتیان یزد آنرا تلف نمودند و سپس به عذرهای ناروا متمسک گردیدند. هنگامی که اعضای ((انجمن اکابر)) از قصد مسافرت مانکجی آگاه شدند از او درخواست نمودند که در یزد برای ساختن دخمه ای همت نماید و وجهی را هم برای اینکار بدست او سپردند و این اتفاق در مارچ ۱۸۵۴ میلادی رمضان ۱۲۷۰ قمری صورت گرفت (رشید شهردان ((فرزانگان زرتشتی))). بدین ترتیب نخستین کسی که به عنوان نماینده تام الاختیار این انجمن به سوی ایران گسیل شد ((مانکجی صاحب)) بود. از آنجا که مانکجی صاحب بواسطه شغلش با صاحب منصبان دولت انگلیس در هند نیز ارتباط داشت مشارالیهم (پارسی نامه) سفارش نامه برای سفارتخانه های انگلیس در بوشهر، بغداد، استانبول و تهران نگاشتند و در آنها تاکید کردند که مسئولان در نهایت احترام او را در کارهایش همراهی نمایند (پارسی نامه). مانکجی تبعه بریتانیا بود و پشتیبانی سفارتخانه ها و وزیران مختار انگلیس از او، از عوامل مهمی است که

در پیشبرد اهدافش تأثیری بسزا داشت. مانکجی صاحب از بمبئی با کشتی بخار به سوی ایران رهسپار گردید و از قضا در آن کشتی با ((میرزا حسین خان سپهسالار که از مأموریت ((سرکنسولگری بمبئی)) به ایران باز می گشت، آشنا شد و این آشنائی به دوستی و محبت بدل یافت و سپهسالار نیز همواره ایام، به پاس این آشنائی احترام او و زرتشتیان را نگاه داشت و از ایشان حمایت نمود. مانکجی در آوریل ۱۸۵۴ م شوال ۱۲۷۰ قمری در بندر بوشهر پیاده شد (مری بویس) و از طریق شیراز به یزد رفت و خود را برای انجام مهمی که برعهده گرفته بود آماده ساخت.

اما در همان آغاز، سختی کار بر او دو چندان شد چرا که مشارالیه مشاهده نمود نه تنها باید به اصلاح روابط جامعه مسلمانان، علما و دولت مردان ایرانی با جامعه زرتشتی به پردازد، بلکه جامعه زرتشتی ایران نیز نیاز به اصلاح و تجدید ساختار دارد. بنابراین برای اصلاح مورد اول، نزد حاکم، بزرگان و علمای یزد رفت و درباره چگونگی اوضاع با آنها به گفتگو پرداخت و برای اصلاح مورد ثانی به تصحیح آداب و رسوم دینی که زرتشتیان به طاق نسیان زده و یا از جامعه بیرون کسب کرده بودند، دست زده سدره پوشی را رواج داد، عبادتگاه ها، آتشکده و زیارتگاههای زرتشتی را تعمیر نمود، دخمه هایی را جهت اموات ساخت و ضمناً از تعدد زوجات، قربانی کردن و خوردن گوشت حیوانات و مراسم چون خنابندان که داخل رسومات زرتشتی شده بود جلوگیری بعمل آورد. به ترویج کارهای خیریه نیز دست زد، به زرتشتیان یزد که اکثراً فقیر و بی چیز بودند کمک های مالی نمود، برای دختران نو رسیده وسائل زندگی و جهیزیه فراهم کرد تا برای ازدواج دچار محذور و عسرت نباشند. در عین حالی که از جیب پرفتوت خود در این راهها صرف می نمود، اکابر پارسیان را نیز بر کمک به زرتشتیان ایرانی ترغیب می کرد و در این زمینه صندوق خیریه ای نیز بنیاد نهاد (شهردان).

در کتاب ((سازمان اسناد ملی ایران)) در باره ی زندگینامه ((مانکجی)) چنین دنبال می شود:

از اقدامات بسیار مهم او این بود که در یزد ((انجمن زرتشتیان)) را پایه ریزی کرد تا اختلافات داخلی جامعه زرتشتیان به محاکم عرف و شرع راه نیابد و اختلافات در انجمن مذکور توسط ریش سفیدان این طایفه رسیدگی شود. تشکیل این انجمن از آن لحاظ

اهمیت به سزا دارد که سنگ بنای استقلال حقوقی در احوالات شخصیه زرتشتیان به شمار می آید. سالها بعد در انقلاب مشروطیت و سپس در تدوین قوانین مدنی در زمان پهلوی اول ((احوالات شخصیه زرتشتیان)) استحکام و در زمان پهلوی دوم رسمیت قانونی یافت.

از ارجمندترین خدمات مانکجی که بدواً منحصر به جامعه زرتشتی بود ولی در زمان های آتی غیر زرتشتیان را نیز بهره مند ساخت، تأسیس مدارس زرتشتی برای آموزش



نونهالان و کودکان بود. مشارالیه به درستی تشخیص داده بود که مهمترین علت عقب ماندگی زرتشتیان ایرانی، بی سوادی فراگیر زرتشتیان آن زمان بوده است. خود وی در این باره نوشته ((زرتشتیان به سان ریگی در خرمن گندم مسلمین سرگردان بودند. مردمی در گرداب مشکلات و بی سوادی غرقه بودند. جمعیتی که به زحمت از هر صد نفرشان دو نفر در اجتماع شغل و مقام در خوری داشتند.)) (مری بویس)

مانکجی صاحب پس از یکسال و دو ماه به کرمان رفت و فعالیت های فوق الذکر را در آنجا نیز صورت داد و ضمناً به ماهان رفت و با ((رحمت علی شاه)) قطب دراویش نعمت الهی - روابط دوستی عمیقی ایجاد نمود و از جانب ((رحمت علی شاه)) به درویش فانی ملقب گردید. (پارسی نامه) مانکجی در اکثر مکاتبات و مطالبی که پس از این نگاشته خود را به این لقب معرفی نموده است. پس از اقامت دو ماهه در کرمان به یزد بازگشت، توفقی کوتاه نمود و سپس رهسپار تهران گردید.

۷ رویه دیگر از کتاب ((سازمان اسناد ملی ایران)) باز هم در برگزیده ((زندگینامه)) مانکجی است که بگوشه هائی از آن اشاره می کنیم:

او در پنج سال و شش ماهی که در تهران بود ((مرکز حکومت ایران را تحت تأثیر خود قرار داد)). او از طرفی جامعه زرتشتی یزد و کرمان را هدایت می نمود و از طرفی به امورات مذهبی زرتشتیان تهران رسیدگی می کرد. او در جامعه بیرون از زرتشتیان با بذل و بخشش تحف و هدایا در میان درباریان و برخورد صادقانه و محترمانه با ایشان، احترام فوق العاده ای بدست آورد. ((ناصر الدین شاه)) را او ((پدر)) مخاطب می ساخت (اشیدری - یادداشتهای ارباب کیخسرو شاهرخ).

او قدر علم و اهل علم را بخوبی می دانست و با دانشمندان مجالست و معاشرت داشت و کتب خطی و کمیاب را گردآوری می کرد. رفتار او در ایران سبب شد ((جامعه زرتشتی رسمیتی هر چند ناچیز)) پیدا کند و از همین طریق احکامی از مرکز حکومت، در رفع تعذبات بی رویه علیه

زرتشتیان به ولایات مربوطه صادر شد. وی پس از مدتی به آذربایجان، کردستان و کرمانشاه سفر کرد و از آنجا به عتبات عالیه رفت. در آنجا با همگان نشست و برخاست داشت. باباییان و بهاییان ارتباط برقرار کرد و تا پایان عمر با (میرزا حسینعلی نوری - بهاء الله) مکاتبه داشت (ارشيو سازمان اسناد ملی ایران - شماره تنظیم ۳۲۶۶-۲۹۵۰). در عراق پرسش های ۱۴ گانه از فقیه عالیقدر شیعه ((حاج شیخ مرتضی انصاری))، درباره معامله و رفتار جامعه مسلمین با زرتشتیان نمود. ((حاج شیخ مرتضی)) در همه موارد شکستن حرمت و آزار و اذیت طایفه زرتشتیان را حرام دانست و تنها اخذ ((جزیه)) یا مالیاتهای شرعی را با اجازه فقیه هر محل، جایز شمرد (مانکجی صاحب ((اظهار سیاحت ایران)) بمبئی).

مانکجی پس از یک سال اقامت در عراق به بمبئی رفت و گزارش کار خود را به ((انجمن اکابر پارسیان)) باز گفت و در همان سال ۱۲۸۰ ق - کتاب ((اظهار سیاحت ایران)) را بزبان گجراتی و فارسی چاپ کرد.

در بازگشت به ایران، در کرمان با ((حاجی سید جواد)) امام جمعه و ((حاجی محمد کریم خان)) رئیس شیخیه ملاقات نمود و روابط صمیمانه برقرار کرد. او در سفر به تهران ۱۲ تن از کودکان کرمان و ۲۰ تن از کودکان یزد را با خود به تهران برد تا در مدرسه تهران

آموزشهای لازم بدهد. (شهمردان) در جای دیگر این کتاب می خوانیم:

هنگامی که شرح حال ((مانکجی صاحب)) را بررسی می کنیم، در می یابیم که تمام اقدامات او فی الواقع در مقابل یک موفقیت بزرگ به مثابه قطره ای در برابر دریاست. وی در پایان دهه ۱۲۹۰ قمری پس از ۲۹ سال تلاش شبانه روزی در ایران و خرج مبالغ هنگفت، موفق گردید لغو حکم ((جزیه)) را از ناصرالدین شاه اخذ نماید.

((جزیه)) مالیات سالیانه ای بود که اهل کتاب به حکومت اسلامی می پرداختند تا مورد حمایت و حفظ و صیانت حکومت واقع شوند. گرچه قوانین فقهی درباره میزان ((جزیه)) وجه مشخص بود، اما عملاً در هر منطقه حاکمان مستبد به هر مقدار که می خواستند ((جزیه)) دریافت می کردند. اخذ ((جزیه)) در تاریخ دوره جدید و معاصر ایران از عوامل مهم تغییر مذهب و مهاجرت زرتشتیان از ایران بوده است. بنابراین از مهمترین اهدافی که انجمن ((اکابر پارسیان)) در نظر داشت و بر آن تأکید می نمود، سروسامان دادن به موضوع ((جزیه)) بود. زمانی که ((مانکجی)) در تهران مسکن گرفت، زرتشتیان ایران هفت هزار نفر بودند که مبلغ ۹۳۷۵ ریال ((جزیه)) از ایشان اخذ می شد (پارسی نامه) و مسئول پرداخت آن ((کلاتران)) زرتشتی بودند (پاورقی سند شماره ۱۵). مانکجی صاحب در کلیه ملاقاتها و مکاتبات خود، درباریان و شاهزادگان را به بذل در این مورد متذکر ساخت و درخواست همراهی نمود. اولین اقدام مفید، واگذاری مبلغ ((جزیه)) در تیول عباسقلی خان معتمدالدوله - وزیر عدلیه - که بدین وسیله، دست بندی حکام محلی نسبت به عموم زرتشتیان تا حدی کاسته شد. مانکجی در دومین مرحله توانست در حدود ۱۰۰ (صد) تومان از مبلغ فوق را کاهش دهد و سپس در سومین اقدام پرداخت کل مبلغ را خود به عهده گرفت تا از جانب ((انجمن اکابر پارسیان)) آن را به پردازد و رسید دریافت دارد. بدینوسیله دیگر هیچکس در هیچ جای مملکت حق اخذ ((جزیه)) را نداشت.

عباسقلی خان در سال ۱۲۷۸ قمری وفات کرد و ناصرالدین شاه، زرتشتیان را تیول وزیر امور خارجه - میرزا سیدخان ((رسمی)) انصاری - قرار داد. او نیز مانند صاحب منصب قبلی با زرتشتیان و علی الخصوص مانکجی به رفق و مدارای بسیار رفتار نمود. اعضای ((انجمن اکابر پارسیان)) حدود ۲۵ سال مبلغ ((جزیه)) را



توسط مانکجی پرداختند و هدایا و پیش کشی های بسیار تقدیم شاه و درباریان نمودند تا اینکه با ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم از طریق پایتختهای اروپائی، وزیران مختار انگلیس در ایران، کارمندان سفارتخانه های اروپا، مقامات عالی رتبه فرانسوی همچون ((کنت دو گو بیو)) علی الخصوص وزیر مختار انگلیس - ر، ف، تامسون - و همچنین علمائی چون ((آقا سید جواد)) امام جمعه کرمان توانستند ناصرالدین شاه را راضی به العالی حکم ((جزیه)) نمایند. شاه مزبور در رمضان ۱۲۹۹ قمری جولای ۱۸۸۲ میلادی این حکم را صادر کرد (صورت حکم در ((تاریخ پهلوی و زرتشتیان)) مانکجی بمناسبت این موفقیت، جشن مفصلی در تاریخ ۷ صفر ۱۳۰۰ ق در باغ ظهیرالدوله برپا ساخت و بسیاری از بزرگان، اعیان، علما و درباریان را دعوت کرد و خود نیز نطقی جامع و مفصل درباره ی زرتشتیان ایران ایراد نمود. (اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان - متن کامل این نطق در ماهنامه فروهر - سال ۱۱ - شماره ۵ تا ۹ آمده) در بخش پایانی زندگینامه ((مانکجی)) چنین آمده است:

برخی از موبدان سنت گرا که منافع خود را با اعمال و کردار او در خطر می دیدند، سدی جدی در مقابل او بودند. مخالفین دست به نامه نگاری علیه او زدند و حتی کار را بجائی رساندند که ((انجمن اکابر پارسیان)) ارسال کمک برای مدرسه یزد را متوقف کرد و پولی جهت مخارج آن نفرستاد. اما باوجود این خود مانکجی با صبوری تمام در مقابل این حرکات نابخردانه، ایستادگی نمود و از جیب خود مخارج آن مدرسه را تأمین کرد. شاگرد مانکجی - بهرام رستم - در نامه ای در سال ۱۲۹۷ قمری به انجمن زرتشتیان یزد نگاشت و از اعمال ایشان گله بسیار کرد و در بخشی از آن چنین نوشت ((در پنج شش سال قبل کاغذی را به اکابر صاحبان نوشته به اسم ریش سفیدان یزد به مهر ۱۳ نفر، و هم کسی پیایی بسیار سخنان ناشایست در روزنامه چاپ نمود بدون اظهار اسم پدر خود. از ملاحظه آنها بنده از صاحب پرسیدم که در جواب آنها چه می فرمائید. فرمودند: جواب ابلهان خاموشی است، چه، میل من این بوده و هست که هر چه مصلحت خود و رضای خالق و خیر بهدینان در آن دانم، غفلت نکنم. مرا با کسی کاری نیست.)) زندگی پرمخاطره و پر زحمت او که تماماً صرف بهروزی زرتشتیان ایران گردید در رمضان ۱۳۰۷ قمری فوریه ۱۸۹۰ در تهران پایان رسید. او دوبار

ازدواج نمود. یکبار در هندوستان با ((هیرابائی)) و ثمره این ازدواج پسری بنام ((هرمزدجی)) و دختری بنام ((دوسی بایی)) بود. پس از مرگ همسرش، در ایران با ((فرنگیس)) دختر ((هرمزدیار بندار کرمانی)) - عقد نکاح بست اما از این ازدواج فرزندی بوجود نیامد. خانواده های ((خراس)) و ((داور)) در هندوستان از اخلاف ((هرمزدجی)) باقی و برقرارند. (اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان.)

#### ارباب جمشید جمشیدیان و خدماتش

در همین کتاب که در بالا از آن یاد شد، از ارباب جمشید جمشیدیان چنین یاد می کند. ((ارباب جمشید بهمن)) معروف به جمشیدیان در میان بازرگانان و نیکوکاران تاریخ معاصر ایران نامی مشهور و شناخته شده است. مشارالیه از دو جهت اقتصادی و سیاسی در تاریخ ایران سرشناس گردیده که یقیناً وجهه سیاسی او از قبالت موجودیت قوی تجاری او حادث شده است. وی در یزد دنیا آمد (جهانگیر اشیدری ((تاریخ پهلوی و زرتشتیان))) در کودکی مانند بسیاری از کودکان زرتشتی به اجیری در تجارتخانه های تجار گماشته شد و در یازده سالگی وارد دستگاه ((ارباب رستم مهربان)) گردید و به شعبه تجارتخانه او در بروچرد رفت (رشید شهردان ((فرزانگان زرتشتی))). سپس بمدت هفت سال در تهران برای ((ارباب رستم مهربان)) کار کرد و فعالیت تجارتخانه مشارالیه را هر روز توسعه داد. لذا ارباب رستم با خود تصور نمود که ممکن است گسترشی که ارباب جمشید به امور تجاریش می دهد ایجاد زحمت کند، وی را به یزد فرا خواند و حقوق ۷ساله اش را پرداخت نمود، ضمن آن که باغی بزرگ نیز به عنوان پاداش به او بخشید. (زارع، اردشیر ((خاطرات اردشیر زارع))).

ارباب جمشید به تهران آمد و در سرای مشیر خلوت که محل تجار زرتشتی بود، حجره ای گرفت و بکار تجارت، صرافی، بانک داری و کشاورزی مشغول گردید. به واسطه صداقت و درستکاریش هر روز بیش از پیش مورد اعتماد همکاران و مردم قرار گرفت. حتی در دربار ناصرالدین شاه دارای اسم و رسم گردید و شناخته شد (اشیدری ((تاریخ پهلوی و زرتشتیان))).

در سال ۱۲۷۷ خورشیدی با همراهی ((میرزا دینیا شهریار)) و ((اردشیر زارع)) رسماً ((تجارتخانه جمشیدیان)) را با دو شعبه ((تجاری)) و ((ملکی)) به راه انداخت. (زارع،

اردشیر((خاطرات اردشیر زارع))). در جای دیگر از کتاب درباره ی پیشرفت کار تجارت ارباب جمشید چنین نگاشته شده که فشرده ی آن این است:

کار تجارتخانه جمشیدیان بطوری بالا گرفت که نمی توان تصور کرد. از یک سو برات برای جمشیدیان می رسید و از سوی دیگر عایدات گمرکات و مالیات برخی شهرستانها می رسید که باید به خزانه دولت برسد، چون حکام ولایات و اعیان و اشراف که ابوابجمی دولت هستند و باید ضامن به دولت بدهند به تجارتخانه ارباب جمشید آمده و با او قرارداد خود را داده و ضمانت نامه گرفته و بدولت تقدیم می کردند و رهسپار مقرر حکومتی خود می شدند (خاطرات اردشیر زارع) ((پس از اینکه کار بازرگانی ارباب جمشید رونق گرفت، در شهرهای قم، کاشان، اصفهان، یزد، شیراز، بندرعباس، کرمان، سیرجان، رفسنجان، بم، همدان و رشت نیز شعبه تجارتخانه اش را گشود و به واردات و صادرات کالا نیز مشغول گردید. همچنین سرمایه هنگفتی بر روی ((زمین)) صورت داد و املاک بزرگی در برخی شهرها بویژه در تهران خریداری کرد که از مهمترین آنها می توان از ((امیرآباد)) و ((جمشیدآباد)) یاد کرد. به تحقیق پس از سقوط ساسانیان این اولین بار بود که یک تاجر زرتشتی به چنین موقعیت اجتماعی در ایران نائل می شد. وی در سال ۱۲۸۲ خورشیدی از جانب ((مظفرالدین شاه)) به لقب ((رئیس التجار)) ملقب گردید. (گراور این فرمان در کتاب ((تاریخ پهلوی و زرتشتیان)) آمده است) پس از انقلاب مشروطیت که زرتشتیان جهت احراز یک کرسی نمایندگی دست به اقدام زدند، ارباب جمشید از سوی زرتشتیان به نخستین مجلس شورای ملی راه یافت. در مجلس دوم، ارباب جمشید وکالت خود را به ارباب کیخسرو شاهرخ واگذار کرد و به کار تجارت و بازرگانی خود ادامه داد و هر روز بر شوکت و اقتدار اقتصادی او افزوده می شد. اما این اقتدار بادوام نبود و دوران نشیب زندگانی ارباب جمشید از سال ۱۳۳۰ قمری آغاز گشت.

در جای دیگر کتاب درباره ی ورشکستگی ارباب چنین می خوانیم:

در حین اوج شهرت ارباب جمشید، تجارتخانه های معتبر زرتشتی نیز در سراسر ایران بکار مشغول بودند که با شعبات تجارتخانه ارباب جمشید به داد و ستد مشغول بودند و برآوات را برای پرداخت به شعبات تجارتخانه ارباب

حواله می دادند. در هنگام بحران تجارتي که بانک روس و انگلیس که برای انحلال تجارتخانه های زرتشتیان دست بفعالیت زدند و اغتشاش در دوره فترت و بسته شدن بازار بواسطه حملات سربازان سیلاخوری ((محمدعلی میرزا))، تجارتخانه های زرتشتیان یکی بعد از دیگری ورشکست شدند ولی قبل از آنکه اداره خود را به بندند و برای نجات دست و پا می زدند هر یک مبالغ مهمی بالغ بر چندین صدهزار تومان برات به عهده شعبات تجارتخانه ارباب جمشید حواله دادند که پرداخته شد، بدینوسیله سرمایه های نقدی ارباب جمشید بوسیله تجارتخانه های ورشکست شده زرتشتیان بسوخت افتاد. آنگاه بانک روس که به میل خاطر خود و از روی نقشه معینی دو میلیون تومان به ارباب اعتبار داده بود، برای وصول طلب خود فشار آورد (ارباب کیخسرو آنرا یک میلیون و سیصد هزار تومان نوشته) و تجارتخانه را مهر و موم ساخت و املاک و ضیاع او را به قیمت ناچیز همه طلبکارها بردند. مطالبات ارباب جمشید از مردم بیش از بدهی هایش بود و چون غالب رجال و اشراف میون او بودند، در آن هنگامه، از پرداختن بدهی های خود سر باز زدند. (شهردان - فرزندگان زرتشتی).



و کمیسیونهایی برای رفع این قضیه تشکیل گردید، اما هیچکدام از مسئولان جز نفع شخصی نیندیشیدند و از این طریق املاک و عقار بسیاری از دست ارباب خارج گردید. ارباب سرنوشت خود را بدست عدلیه سپرد که شاید عملش زودتر به نتیجه برسد و حسابش با دولت و طلبکاران تسویه نماید. اما عدلیه حتی منزل مسکونی او را توقیف نمود و به کسی واگذار کرد که هشتاد هزار تومان به ارباب بدهی داشت (خاطرات اردشیر زارع).

ارباب کیخسرو شاهرخ

در کتاب ((اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران))

درباره ارباب کیخسرو شاهرخ نوشتاری در ۱۰ رویه دارد که بخشهایی از آنرا که گران سنگ و مهم دیدیم در اینجا از آن یاد می کنیم. نوشتار چنین آغاز می شود:

وی را (ارباب کیخسرو) بعد از مانکجی صاحب می توان بزرگترین شخصیت تاریخ معاصر زرتشتیان دانست. بسیاری از اصلاحات، اخذ امتیازات قانونی و پیشرفت دوران معاصر زرتشتیان به همت و تلاش اوصورت گرفته و او را علاوه بر این که به عنوان شخصیت مهم زرتشتی می شناسیم، به خاطر فعالیت های سیاسی او می توانیم از او به عنوان یک شخصیت مهم سیاسی نیز یاد کنیم.

ارباب کیخسرو شاهرخ در تیر ماه ۱۲۵۴ شمسی در کرمان بدنیا آمد. پس از طی تحصیل مقدماتی در ۱۲ سالگی به تهران آمد و ۴ سال در مدرسه امریکائی ادامه تحصیل داد و سپس به بمبئی رفت. پس از یکسال از طرف ((انجمن اکابر پارسیان)) با حقوق سالی ۳۶ تومان مأمور تدریس در مدرسه های زرتشتی کرمان گردید (اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان).

در جای دیگر کتاب چنین می خوانیم:

در کرمان اولین اقدامش مربوط به رفع نواقص مدارس زرتشتیان بود. او اولین کسی بود که لباس متحدالشکل برای شاگردان مدارس زرتشتی ترتیب داد و گر چه بامخالفت هائی روبرو شد اما مقاومت کرد تا آنکه موفق شد همین رویه را درمورد خود زرتشتیان کرمان نیز انجام دهد. (گفتاری درباره کتاب ((یادداشتهای ارباب کیخسرو شاهرخ)) گاهنامه فروهر - سال دوازدهم - شماره ۱۲ رویه های ۱۲ تا ۱۷).

همچنین در تأسیس مجدد ((انجمن زرتشتیان کرمان)) نقش داشت و در محلات مختلف کرمان مدرسی چند تأسیس کرد. به سال ۱۲۸۵ خورشیدی، پس از ۲۳ سال خدمات فرهنگی سفری بروسیه کرد. (۲۳ نمی تواند درست باشد، چون در سال ۱۲۸۵ خورشیدی، ارباب ۳۱ سال داشت. او خدمات خود را در ۱۷ سالگی پس از آمدن از هندوستان آغاز نمود. این عدد می تواند ۱۳ تا ۱۴ سال باشد ا - پ) او سپس به تهران آمد و در تجارتخانه ارباب جمشید مشغول کار شد. (اشیدری - تاریخ پهلوی و زرتشتیان)

مقارن همین ایام انقلاب مشروطیت نیز به ثمر نشست و زرتشتیان توانستند به وسائلی، یک کرسی نمایندگی احراز نمایند. فعالیت سیاسی ارباب کیخسرو نیز از همین ایام آغاز شد. در دوره اول پس از آنکه ارباب جمشید به مجلس رفت، در مجلس در موقع نوشتن قانون اساسی مشروطیت، قسمت دوم (متمم قانون اساسی) وقتیکه تکلیف حقوق تبعه ایران تعیین می کردند این طور نوشتند ((مسلمانان در مقابل قوانین و حقوق مساوی هستند)) و غیرمسلمانان را مستثنی کرده بودند. ارباب جمشید پس از آگاهی از این مطلب چند روزی به مجلس نرفت. ارباب کیخسرو چند نفر از زرتشتیان را با خود همراه کرده، نزد ((احشام السلطنه)) رئیس آن وقت مجلس و بعضی از سران مجلس رفتند و ارباب لایحه ای که نوشته بود خود به مجلس برد و منتشر نموده و سخنرانیها نمود تا اینکه آن اصل را عوض کرده و نوشتند ((تبعه ایران در مقابل قانون مساوی الحاقی)). (اشیدری - یادداشتهای ارباب کیخسرو)) و همچنین ((احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران)) در جای دیگر کتاب، نوشتار اینگونه دنبال می شود.

با مساعی و تلاشهای اینگونه او در فعالیت های سیاسی به نتیجه رسید و از او دوره دوم مجلس شورای ملی رسماً به جای ارباب جمشید نمایندگی زرتشتیان را برعهده گرفت. انتخاب ارباب کیخسرو به نمایندگی زرتشتیان در مجلس به توصیه ارباب جمشید به افراد جماعت که طبق دعوت قبلی در مدرسه پسرانه زرتشتیان اجتماع کرده بودند انجام شد. (روایت آقای کیخسرو نامدار)

از همان آغاز فعالیت در مجلس شورای ملی، ریاست کارپردازی مجلس را به او واگذار کردند و تا پایان عمر (۱۳۱۹) که در مجلس نماینده زرتشتیان بود، این سمت را نیز دارا بود. او در دوره های فترت مجلس (رویهم بمدت ۱۱ سال و یکماه و سه روز) نیز کماکان مسئولیت کارپردازی مجلس را به عهده داشت و با صداقت و مسئولیت پذیری و مجانی این کار را بپایان برد. (اشیدری - یادداشتهای ارباب) از آنجا که ارباب کیخسرو شخصی درستکار بود خدمات زیادی را به او ارجاع دادند. در طول حیات سیاسی و فرهنگی خود به عضویت ((انجمن آثار ملی)) در آمد، در ساختن آرامگاه طوس و جشن هزاره فردوسی نقش فعال داشت. هنگام تأسیس شرکت تلفن مصدر امور آن اداره شده و برای مدت زمانی ریاست و نظارت ((اداره راه آهن)) را عهده دار گردید.



کتابخانه و چاپخانه مجلس را به راه انداخت و در سالهای قحطی تهران ریاست ((انبار غله)) را به او واگذار کردند (اسناد شماره ۶۵-۷۹-۹۱-۱۱۳-۱۱۶).

در این کتاب می خوانیم:

اریاب کیخسرو شاهرخ فعالیت های سیاسی گسترده ای داشت. از جمله کسانی بود که علیه قرارداد ((وثوق الدوله)) (۱۹۱۹) قیام کردند. او اعلامیه ای بخط خود برضد این قرارداد چاپ و منتشر کرد. (اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان). در سال ۱۲۹۹ خورشیدی، زمانی که جواهرات سلطنتی را از ایران خارج کردند، او اولین کسی بود که باین عمل اعتراض نمود و درخواست رسیدگی کرد (سند شماره ۶۸) در جنگ بین الملل اول از طرف مستوفی الممالک دو مرتبه مأمور مذاکره با ((اکمیته دفاع ملی قم)) شد. در جشن تاج گزاری احمد شاه قاجار و تشکیل مجلس مؤسسان و تاج گزاری رضا شاه پهلوی سرپرست مراسم و مخارج بود.

از نظر اجتماعی وی برای به سامان رساندن جماعت زرتشتیان فعالیت بسیار نمود. و ((انجمن زرتشتیان تهران)) را تشکیل داد. (اشیدری - همانجا و سند شماره ۹۰) و تا پایان عمر ریاست آنرا به عهده داشت. خود می نویسد ((مجتهد، وکیل مدافعات، تهیه کننده کار و شغل، مدافع حقوق، پوشاننده عیوب و هزاران کار دیگر را برای جماعت بایستی انجام دهم و در میان آنهمه مسلمان باید طوری کار می کردم که هم حفظ حسن و حد شده و هم از طریق ادب و نزاکت و خوشرفتاری خارج نشد)). برائت اقدامات او قانون ((احوالات شخصیه مذاهب در سال ۱۳۱۲ خورشیدی به تصویب رسید)). (اشیدری - همانجا) در زمان وضع قوانین ((خدمت نظام وظیفه)) در سال ۱۳۰۳ خورشیدی، اگر چه در مجلس این خدمت را تنها منحصر به مسلمانان قرار دادند، برای ادای این خدمت برای جوانان زرتشتی اقدام نمود تا قانون برای هم ((ایرانیان)) اجراء شود و جوانان مذاهب غیرمسلمان از آن ممنوع نگردند. (سند شماره ۲۳۲). او برای شناساندن دین زرتشتی دوکتاب بنام ((آئینه آئین مزدیسی)) و ((افروغ مزدیسنی)) تألیف کرد و ((آدریان تهران)) از یادگارهای اوست. قریه ((کاخ فیروزه)) جهت گورستان زرتشتیان با تلاش بسیار بدست آورد و دبستان و دبیرستان دخترانه و پسرانه برای نوباوگان زرتشتی بنیاد نهاد و یا در تأسیس آنها نقش داشت. (اشیدری - همانجا)

در پاره ی پایانی این بخش از کتاب (اسنادی از زرتشتیان معاصر) درباره ی ((آدریان تهران)) و زندگی اریاب کیخسرو می نویسد: گرچه اریاب کیخسرو در شرح احوال خود که به سال ۱۳۱۲ خورشیدی در آلمان نگاشت، غمگین ترین واقعات حیات خود را قتل پسرش ((شاهرخ)) توسط دزدان قشقائی (سند شماره ۹۴ تا ۱۰۲) و مرگ همسرش ((فیروزه)) می داند، اما فی الواقع غمگین ترین واقعه حیات او، قتل خود اوست. رضا شاه در سالهای پایانی پادشاهی اش به اریاب بسیار بدبین شده بود. اریاب در این باره چنین می نویسد. ((حالا تا چه درجه این راپورتهای دشمنانه در ذهن مبارک اعلیحضرت تأثیر کند نمی دانم ولی به هر صورت این پیش آمدها بکلی حواس مرا مختل و پریشان نمود. اشتهایم قطع و سلامتیم متلاطم و امیدم بریاد رفته)).

با همه خدماتی که اریاب به پادشاهی رضا شاه انجام داد پادشاه در سالهای پایانی پادشاهی اش به سبب هائی، کارهای او را بر نتابید و در یازدهم تیر ماه ۱۳۱۹ بدستور ((رکن الدین مختاری)) رئیس شهربانی، عباس مسعودی با پافشاری سخت، اریاب را به جشن عروسی می برد و در آنجا او را به ((مأمورین خفیه)) شهربانی می دهد و آنها او را در کرج می کشند و تنش را جایی در راه خانه اش می اندازند. (چپستا سال ۸ شماره ۸ - بامداد، مهدی - شرح حال رجال ایران).

این بود پایان زندگی ((اریاب کیخسرو شاهرخ)) که خود درباره خودش چنین می گوید: ((رنج و زحمت شبانه روزی را برای انجام وظیفه بر خود هموار می کردم که در عوض نیک نامی بیاندوزم. مانند دیگران از خزانه مملکت برای تحصیل فرزندانم استفاده نکرده حتی بعد از تربیت، آنها را به دولت تحمیل و داخل خدمات دولتی نکردم. در زمان هرج و مرج و بی صاحبی کشور که هر کس می توانست برای خود امتیازی تحصیل کند من نکردم. هر کس اراده کرد با خارجه ها ساخت و استفاده ها نمود، من تنفر داشتم چنانکه هنوز انگلیس ها با من خوب نیستند هشت سال تمام از ۱۳۰۵ شمسی تا ۱۳۱۳ به خرج خود راه مشهد و طوس را طی کردم تا آرامگاه فردوسی در طوس به پایان رسید. (...)) (اشیدری، یادداشتهای اریاب کیخسرو).

پایان

اسنادی که شماره آنها در متن بالا ذکر شده مربوط به اسناد کتاب ((اسنادی از زرتشتیان

معاصر ایران))

نگارنده و فراهم آورنده: منوچهر گزگینی

اخذ از کتاب روانشاد دکتر ایرج پورکریمی «سرگذشت زرتشتیان کرمان در سالهای پس از انقلاب مشروطه»



منوچهر گزگینی در یکم مهر ۱۳۱۹ برابر با ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۰ در سیرجان در یک خانواده زرتشتی (رستم گزگینی و خرمن شیدانی) زاده شد.

#### تحصیلات:

دبلم ریاضی کرمان ۱۳۳۹ خورشیدی  
مهندسی شیمی برابر BSC از دانشکده فنی  
دانشگاه تهران ۱۳۴۲  
کارشناسی ارشد ((MSC مهندسی شیمی از  
دانشگاه ایالتی ارگون آمریکا (OSU) سال ۱۳۴۷  
(۱۹۶۸)).

#### پیشه ها:

۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ گروه صنعتی بهشر مدیر صنایع  
پاک کننده کارخانه های شاپسند.  
۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷، شرکت IBM در ایران، آخرین  
پست سازمانی مدیر گروه مهندسی سیستم نرم  
افزار.

۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ مشاور عالی صنایع ملی فولاد  
ایران  
۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ عضو هیئت مدیره و مدیر بخش IT  
شرکت مهندسی مشاور انرشیمی  
۱۳۶۹ تا ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی) مدیر پروژه  
نصب سیستم اطلاعات مدیریت مجتمع فولاد مبارکه  
اصفهان و معاون اجرایی شرکت IDS نماینده بخش  
کامپیوتر شرکت زمینس آلمان در ایران.  
مشاور مستقل IT و موسس و مدیر عامل شرکت  
IMCO در ونکور کانادا از سال ۲۰۰۰ میلادی.

#### فعالیت های اجتماعی:

موسس و عضو هیئت مدیره کانون مهندسی زرتشتی  
ایران بمدت ۱۱ سال.  
یک دوره عضو هیئت مدیره انجمن زرتشتیان  
تهران.  
عضو موسس و عضو هیئت مدیره کانون

فارغ التحصیلان دانشکده فنی دانشگاه تهران در  
ونکور کانادا

# دروغهای هرودت در تاریخ

## یا دروغهای تاریخی هرودت

هرودت مورخ معروف یونانی در یکی از شهرهای آسیای صغیر به نام ( هالیکارناس) در آنموقع امپراتوری ایران بود به دنیا آمد. خانواده او از بزرگان شهر بودند و پدرش به فرمان پادشاه ایران داریوش بزرگ به کلاتری شهر منسوب شده بود. هرودت از سن بیست سالگی شروع به مسافرت کرد و از جمله به داخل ایران سفر کرد و چون تابعیت ایرانی داشت در همه جا او را به چشم ایرانی مینگریستند و چون زبان فارسی می دانست با عده ای از هنرمندان و سرشناسان ملاقات و مذاکره می کرد و موارد تاریخی مربوط به ایران را به دست می آورد و در آن موقع ساختمان کاخ پرسپولیس نزدیک به اتمام بود و هر روز به دیدن آن می رفت ولی موقع نوشتن تاریخ ابتدا از آن نامی نبرده است.

هرودت بعد از هفده سال گشت و گذار به هالیکارناس بازگشت ولی نتوانست در آنجا بماند و به یونان رفت و تبعه یونان شد. هرودت نویسنده بسیار قابل و سبک نویسنده اش بسیار شیرین و زیبا بود. از این لحاظ او را پدر مورخین نامیدند. اما در بعضی از وقایع مربوط به ایران دچار اشتباه یا سوء نظرهایی شده است و خیلی از وقایع را عوضی جلوه داده که کاملاً غرض ورزی او را می شود مشاهده نمود. مثلاً درباره سد سازی که داریوش در هندوستان غربی برای جلوگیری از قحطی انجام داده در تاریخش ابتدا ذکر کرده ولی مورخین دیگر نوشته اند و همچنین در باره ساخت کاخ پرسپولیس و حفر کانال سوئز عملاً ذکر کرده. هرودت اولین کسی بود که از روی کینه ایرانیان را وحشی خواند و اولین کسی بود که نام یونان را وارد تاریخ کرد زیرا قبلاً به یونان می گفتند هلا.

داریوش اول بعد از اینکه بر کشوری مسلط می شد حکمرانی ایران را بر آن کشور تحمیل نمی کرد و همواره پادشاه محلی را بر تخت آن کشور می نشاند مگر در صورت یاغی شدن سلطان محلی. در مورد بابل هم پس از فتح آن کشور شخصی به نام کوت رابی که اهل بابل بود به سلطنت برگزید و بعد از اینکه این شخص شنید که داریوش در گذشته است علم طفیان بر افراشت و همه ایرانیان که در بابل ساکن بودند به قتل رسیدند و اموالشان را تصاحب کرد ولی هرودت می گوید علت شورش بابلی ها برای این بوده که خشایار شاه در زمان ولایتعهدی به خدایان بابلی ها بی احترامی نموده مورخ دیگری به نام کنزاس این گفته هرودت را تکذیب می کند و می گوید حتی اگر خشایار شاه تعدد داشت که به خدایان بابلی ها بی احترامی کند امکان نداشت زیرا در دوره داریوش هر کس به خدایان دیگران و ملت بیگانه اهانت می کرد به قتل می رسید زیرا آزادی مذهب مللی که تحت حمایت ایرانی ها بودند و احترام مذاهب یکی از ارکان سیاست امپراطوری ایران در دوره داریوش بود دروغ واهانت دیگر هرودت در مورد قشون کشی خشایار شاه به یونان است. هرودت می گوید ارتش ایران به فرماندهی خشایار شاه در بهار سال چهار صد و هشتاد قبل از میلاد از لیدی برای رسیدن به یونان به راه افتاد و ارتش او درخت میوه در سر راه بودند قطع کرده تا بتوانند میوه آن را بخورند اما این مورخ یونانی که این دروغ را ذکر کرده فکر نکرده که در فصل بهار و آنهم در کشور بالنسبه سردسیر میوه درختها کجا بوده که سربازان درختان را برای میوه قطع کنند. هرودت در تاریخش سربازان ایرانی را بزدل و ترسو می نامد ولی نمی گوید این سربازان بزدل و ترسو چگونه توانستند یونانیان پر دل و جرات را شکست دهند.

مفاد تاریخی او حاکی از این است که سربازان خشایار شاه تعدادشان خیلی زیاد بوده و بر اثر کثرت افراد بر یونانیان غلبه کرده اند و حداقل عده سربازان ایرانی را هشتصد هزار نفر می گوید ولی چون بارن آمریکایی عقیده دارد که شماره سربازان خشایار شاه که وارد یونان شدند هشتاد هزار نفر بوده و این نظریه منطقی است زیرا از اشکالات انتقال قشون بزرگ از آسیا به یونان نباید سرسری گرفت. یکی از چیزهایی که مورد تحقیر هرودت قرار گرفته سپرهای چوبی و بزرگ سربازان ایرانی می باشد و حمل آنرا ناشی از بربری بودن ایرانی می گوید در صورتیکه مقتضای جنگهای قدیم حمل سپرهای چوبی و بزرگ برای دفاع بوده که سپرهای چوبی سربازان را از ضربات تیر و کمان حفظ می کرده است. حرف ناصواب و توهین آمیز دیگر هرودت به سربازان ایرانی این است که می گوید سربازان ایرانی مانند درندگان و کفتارها لاشه های دشمن را قطعه قطعه کرده و هر قطعه را به اطراف پرت می کردند از جمله لاشه های مقتولین جنگ ترموبیل. هرودت می گوید لئوتیداس پادشاه اسپارت را هم قطعه قطعه کردند این گفته به هیچ وجه حقیقت ندارد چون احترام به مرده از سنن ایرانیان است و در آن ایام به اجساد مردگان



دشمن بی احترامی نمی کردند . هم امروز قبر لئوئیداس پادشاه اسپارت در همان نقطه که با قشون خشایار شاه جنگید در یونان هست و کتیبه با موافقت پادشاه ایران در آنجا نصب شده که مضمون کتیبه این است ( ای رهگذر وقتی به اسپارت رسیدی به هم وطنان بگو که ما در راه انجام رسانیدن وظیفه کشته شدیم ) .

هرودت نوشته وقتی خشایار شاه می خواسته از دardائل عبور کند طوفانی شدید برخاست پادشاه طوری خشمگین شد که امر کرد دریا را تازیانه بزنند تا اینکه طوفان آرام گیرد و کشتیها بتوانند از بغاز دardائل عبور کنند . رسم ایرانیان قدیم این بود که برای احترام و رعایت آب ، برسم به آب می زدند (برسم عبارت بود از چند شاخه گیاه که به طور مخصوصی به هم پیچیده می شد و آنرا محترم می شمردند ) و در همه موارد این عمل انجام می شد و گفتار اینکه تازیانه به آب زدند نشانه غرض ورزی و ابله‌ی است . در صورتیکه آب یکی از عناصر چهارگانه است و نزد ایرانیان گرمی می باشد و هیچگاه مورد بی احترامی واقع نمی شده .

پروفسور بارن می گوید هرودت دو نقص داشت اول اینکه به اندازه یک سرباز عادی از امور جنگ واقف نبوده دوم اینکه علل وقایع تاریخی را ذکر نمی کرد . هرودت در تاریخش شماره ارتش که با خشایار شاه وارد یونان شدند پنج میلیون و دویست و هشتاد و سه هزار و دویست و بیست نفر را ذکر کرده و می گوید بیست و نه ملت در ارتش بودند و هر یک از آنها یک سپاه شصت هزار نفری داشته اند و این می شود یک میلیون و هفتصد و چهل و سه هزار و سیصد هزار نفر هم یونانی بودند که در ارتش ایران خدمت می کردند و معلوم نیست تا ۵۲۸۳۲۰ نفر بقیه که بودند و در جای دیگر می گوید در ارتش خشایار شاه هشتاد هزار نفر سوار و بیست هزار چهار و ده هزار نفر گارد جاوید بودند و نیروی در یایی ایران هم پانصد و چهل هزار و ششصد و ده نفر که مجموع این ارقام تا پنج میلیون و دویست و هشتاد و سه هزار و دویست و بیست خیلی فاصله دارد . به علاوه هرودت با ارقام بازی می کند و نمی گوید این ارتش پنج میلیونی چگونه در فصل بهار و تابستان راه دور و دراز با چه آبی و چه آذوقه ای طی کرد در جایی بزرگترین اهانت را وارد می کند و می گوید ارتش ایران به مقدونیه رسید و وارد شهر آمفی پلیس شد خشایار شاه به شکرانه این که وارد مقدونیه شده و با مقاومت مواجه نشده برای سپاس گزاری از خدایان امر کرد هفت پسر و هفت دختر نا بالغ را از سکنه محل زنده زنده دفن کنند و بارن استاد دانشگاه گلاسکو بر این گفته دو ایراد دارد اولی مربوط به سپاس گزاری از خدایان است و می گوید هرودت چون یونانی و مشرک است و خدایان متعدد دارد تصور کرده که خشایار شاه هم مثل یونانیان مشرک است در صورتیکه خشایار شاه چون موحد بوده فقط اهورا مزدا را می پرستیده و ایراد دوم این است که چون در مذهب مزدا پرستی قتل نفس بزرگترین گناه بود و هرگز ایرانیان قربانی نمی کردند . در جای دیگر هرودت دروغ دیگری می گوید که آمس پتس همسر خشایار شاه بعد از اینکه پیر شد و در یافت که شوهرش دیگر به او اعتنا نمی کند هفت پسر و هفت دختر نا بالغ ایرانی را زنده زنده دفن کرد تا اینکه مورد توجه شوهرش قرار گیرد . این گفته بی اساس و مغرضانه است و کاملا با عقاید مذهبی ایرانیان منافات دارد و به علاوه هیچ زن سال خورده با این حرفها و کارها جوان نمی شود . هرودت می نویسد پنج میلیون سربازان ایرانی همه برده بودند و لباسشان مندرس و در جنگ ترموبیل افسران ایرانی سربازان را با تازیانه به جلو می راندند و بعضی از بردگان قبل از اینکه به منطقه نبرد برسند از جراحت تازیانه بیهوش می شدند و قدرت حرکت نداشتند و می نویسد در روز قبل از جنگ ترموبیل رعد در آسمان غرید و نه فقط سربازان بلکه همه از فرط وحشت بر زمین نشستند و صورت را با دو دست پوشاندند و خشایار شاه خود را پنهان کرد و می نویسد وقتی سربازان ایرانی چشمشان به سربازان یونانی می افتد به لرزه در می آمدند . هرودت سربازان ایرانی را گاهی بردگان بربری و زمانی آنها را وحشیان خونخوار می خواند . آیا یک قوم وحشی می تواند برای عبور قشون خود جاده ای که خشایار شاه در یونان ساخت بسازد . واقعیت این است که وقتی سربازان بلند قد ایرانی سربازان کوتاه قد یونانی را می دیدند پنداری که اطفال می دیدند و آیا یک قوم وحشی و خونخوار بعد از آنکه با عقبه وارد کشوری گردید بر مردم آن کشور ترحم می کند و آیا اموال مردم را به تاراج نمی برد و به نوامیس مردم تعرض نمی کند . واقعیت ای است از روزی که ارتش خشایار شاه وارد یونان شد و تا روزیکه جنگ تر موبیل در گرفت در هیچ قسمت از قشون یونانی به دست ایرانی مجروح نشد تا چه برسد که به قتل رسیده باشد . پروفسور بارن می گوید برای وقوف جنگ ایرانیان و یونانیان باید گفتار و شرایح هرودت را کنار گذاشت چون آنچه هرودت می نویسد تاریخ نیست افسانه است پر از تجلیل بر یونانیان و تحقیر ایرانیان .

## نگارشن دکتر خدایار دینیاری

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave.

Suite 37-337

Las Vegas, NV, 89103

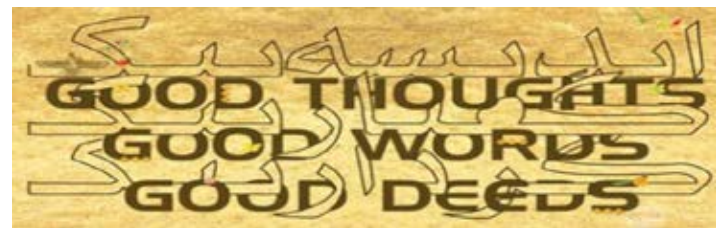
Tel: (702)889-9795

# مصاحبه با مهندس فریدون دمهری در باره بزرگداشت سال ۳۷۵۰ زرتشتی



خیلی ها شما را مبتکر بزرگداشت سال ۳۷۵۰ زرتشتی میشناسند، بفرمایید چی شد که به این فکر افتادید؟

با سپاس از وقت شما، من و دوستانی چند در ونکوور به این فکر افتادیم که به بهانه این عدد که نشان دهنده کهنسال بودن آیین ما و فرموده های اشو زرتشت از طریق نشر گاتهایش میباشد، با برگزاری جشنها و همایشهای گوناگون در سراسر جهان این سال را گرامی بداریم. برای اینکار کمیته ونکوور اجرای ۷ برنامه را در کارهای امسال قرار داد که عبارتند از: ۱- جشن نوروز و زایش اشو زرتشت، ۲- همایش پژوهشگران آیین زرتشت با نام «در سال ۳۷۵۰ چنین گفت زرتشت»، ۳- جشن تیرگان ۳۷۵۰، ۴- جشن مهرگان ۳۷۵۰، ۵- نصب منشور حقوق



بشر کورش در ونکوور، ۶- جشنواره فیلم فرهنگ ایران باستان، ۷- جشن سده ۳۷۵۰. کار دیگری که کردیم ایجاد سایت اینترنتی سال ۳۷۵۰ به آدرس زیر بود:

[www.3750Z.com](http://www.3750Z.com)

جواب شما به آنهایی که این عدد را قبول ندارند چیست؟

مبنای این گاهشماری بر اساس پژوهشهای روانشاد استاد ذبیح اله بهروز میباشد و مدتی است که خوشبختانه مورد استفاده خیلی از سازمانها و انجمنهای زرتشتی قرار گرفته و انجمن موبدان تهران هم از آن استفاده میکند، به هر حال عدد دیگری مطرح نبوده و مورد استفاده قرار نگرفته است. در باره این عدد، مطالبی در سایت ۳۷۵۰ آمده است که به آن میتوانید مراجعه کنید. فزانا هم این تاریخ را در ژورنال خود استفاده میکند. همینطور مجله شما، چهره نما.

ما وقتی به جوانانمان با غرور میگوییم دارای کهن ترین دین جهان هستیم نمیتوانیم مبنای گاهشماری اش را ۱۳۹۱ سال پیش یا ۲۰۱۲ آنهم در رابطه با سایر پیامبران بیان کنیم.

خطاب به آن دوستان که ظهور اشو زرتشت را خیلی پیشتر میدانند، با احترام عرض میکنم که ممکن است همینطور باشد، ولی تا اثبات علمی آن که مورد قبول همگان قرار بگیرد، اجازه بدهید بیش از این جامعه را بدون گاهشمار یکسان و متفرق قرار ندهیم. اصلا هر عددی باشد نسبت به عظمت محتوای پیام های پیامبر بزرگ ایرانزمین بسیار ناچیز هست که باعث گفتگوهای تفرقه آمیز پیروانش شود. پس بیائیم پیامهای وخشور بزرگ را بیش از پیش در این سال نشر داده و با برگزاری مراسم و جشنهای مربوط به آیین مان موجودیت خود را به جهانیان بیش از پیش نشان دهیم.

چون این یک کار و بزرگداشت جهانی است چه مرکزی باید آنرا انجام و مدیریت نماید؟

لازم نیست که حتما سازمانی جهانی برگزار کننده آن باشد، هر سازمان، انجمن، نهاد، گروه و افراد علاقمند به آیین ایران باستان میتوانند این بزرگداشت را در این سال و یا مناسبت این سال انجام دهد. برای مرکزیت دادن اخبار و چگونگی انجام این بزرگداشتها، همانطوری که در بالا اشاره رفت، سایت ۳۷۵۰ زرتشتی به انگلیسی و فارسی ایجاد شده است که سعی میکند آگهی ها، اخبار و مقالات را برای جهانیان منتشر کند.

میشود کمی بیشتر در باره محتوای این سایت توضیح بدهید

با کمال میل. قسمتهای مهم این سایت عبارتند از:

- گاهنامه های بزرگداشت در سراسر جهان

- مقالاتی در باره آیین اشو زرتشت، گاتها، گاهشماری زرتشتی و دلیل سال ۳۷۵۰

- اخبار و عکسهای جشنها و مراسم که در سراسر جهان برگزار میشود

- تصاویر درستی از اشو زرتشت و سایر علائمی که در سایتهای زرتشتی میتواند مورد استفاده قرار گیرد. این اشکال شامل لوگوی پشتیبانی بزرگداشت سال ۳۷۵۰ زرتشتی نیز میباشد

- مقالات ارائه شده در همایش جهانی ونکوور در ماه جون در دانشگاه یو بی سی ونکوور که توسط پژو هشگران آیین اشو زرتشت برگزار گردید میخوانیم از سال ۳۷۵۱ زرتشتی این سایت محل نگهداری مقالات، مطالب، نواها و تصاویری باشد که بطور استاندارد مورد استفاده قرار گیرد.

میشود چند مثال از این بزرگداشتها را بیان کنید.

بله، بطور خلاصه بگویم که پسوند «۳۷۵۰ زرتشتی» یا جمله «مناسبت سال ۳۷۵۰ زرتشتی» را یادتان نرود

یعنی چه؟

یعنی اینکه اگر مهرگان میگیرید بگوئید «جشن مهرگان ۳۷۵۰ زرتشتی» و همینطور «سده ۳۷۵۰ زرتشتی». مثلا بزرگداشت روز کورش بزرگ در ۲۹ اکتبر را میتوانید اینجوری اعلام کنید: «مناسبت سال ۳۷۵۰ زرتشتی، روز کورش بزرگ را در محل .... و تاریخ .... گرامی خواهیم داشت. در سرزمینمان ایران، پیر سبز امسال را میشد پیر سبز ۳۷۵۰ و همچنین کانون دانشجویان میتوانست جام جان باختگان را با پسوند ۳۷۵۰ زرتشتی مزین کند. اگر کتاب یا سی دی در این سال منتشر میشود درج سال ۳۷۵۰ ز مناسبت خوبی خواهد بود.

اگر به سایت ۳۷۵۰ مراجعه کنید مثالهای دیگری را در این باره میتوانید پیدا کنید

صحبت دیگری در پایان دارید؟

من از شما و دست اندرکاران چهره نما سپاس دارم که این فرصت را در اختیار من قرار دادید، صحبت آخر اینکه چند ماهی بیشتر به پایان این سال و این امکان تاریخی نمانده است، پس اگر تا بحال برنامه ای را به این مناسبت تدارک نداده اید هر چه زودتر دست بکار شوید. کمکی هم خواسته باشید به سایت ۳۷۵۰ زرتشتی که در بالا آمده است مراجعه کنید یا با ایمیل زیر با ما تماس بگیرید.

[info@3750Z.com](mailto:info@3750Z.com)

# کوانتوم ، عشق ، زرتشت

رستم کیومرثی



دو روش فکری و استدلالی بطور عمده در دنیا مطرح و قابل بحث می باشند. زایش و شکوفائی این دو مکتب از یونان و ایران باستان که در حال حاضر پرچمدار آن هندوستان و چین می باشند شکل گرفت. نظام منطقی یونانی سبب زایش کل دانش تعلقی غربی گردید و در حالی که از نظام شرقی دین برخاست.

روش شرقی می گوید حقیقت به تحقیق و جستجوی ما شکل و ساختار نمی پذیرد. آنچه را که تحقیق انجام می دهد این است که آن را در حیطه تجربه ما در آورد. حقیقت همیشه وجود دارد. این نظام معتقد است ابتدا نتیجه سپس روش ولی تفحص غربی خلاف این روش را مورد بحث می گذارد. غرب می گوید ابتدا روش بحث و کنکاش و در خاتمه نتیجه گیری انجام می شود.

بیش از ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح انسانی عاشق پا به عرصه این جهان هستی گذاشت که با اندیشه های پاک خود حقیقت و چگونگی و ساختار این نظام را عالمانه و عاشقانه به زیبایی و وضوح برای جهانیان روشن نمود. شت زرتشت در یسنا ۳۰ هات ۳ می فرمایند، اکنون بدانید که از ازل این دو مینیو بودند که ( هر دو ) خود را با هم ( توام ) به فعالیت آشکار کردند، چه در اندیشه و چه در سخن و چه در کار این دو ( آشکار می شوند ) بصورت خوب یابد و از این دو آنانکه دانا هستند ( خوب ) را بر می گزینند ولی آنانکه نادان باشند ( بد را ) اختیار می کنند. این دو مینیو به مرور زمان به فراموشی سپرده می شوند تا مدتها بعد که فرهنگ چین این دو مینیو را با فلسفه یین و یانگ ( yin - yang ) مطرح می سازد. سالها بعد دنیای غرب با تئوری جدیدی بنام کوانتوم ( Quantum Theory ) که پایه های آنرا ماکس پلانک ( Max Planck ) در سال ۱۹۰۰ میلادی پایه ریزی نمود این فلسفه را تایید کرد.

تئوری کوانتوم اساسا به دنیای داخل اتم تعلق دارد و اجزاء اتم و پدیده های مربوط به آنها را که اصطلاحا پدیده های کوانتومی ( Quantum Effects ) نامیده می شوند مورد بررسی قرار می دهد. در طی یک قرن از آغاز ورود این تئوری به عرصه علم و تکنولوژی، کارایی و صحت آن به طور مداوم مورد مذاقه قرار گرفته و تا امروز موردی پیش نیامده است که ما را به رد این تئوری تشویق نماید و کار بردهای عملی آن نیز خود را به شکل ترانزیستور - آی سی - لیزر - میکروسکوپ الکترونی - انرژی هسته ای و ... نشان داده است. نیلز بوهر ( Niles Bohr ) یکی از بنیانگزاران اصلی و معتقدین سر سسخت تئوری کوانتوم چنین اظهار نظر می کند. « اگر کسی بعد از خواندن تئوری کوانتوم دچار شک نشود این تئوری را درک نکرده است. » طبق تئوری کوانتوم تمام موجودات کوانتومی ( شامل پروتون - کوارک - نوترون و ... ) وقتی خود اتم دو خصیصه ذره ای و موجی هستند و هر خصیصه ای مکمل خصیصه دیگر است. این مطلب یکی از اصول مشهور تئوری کوانتوم است که از فلسفه سپننه مینیو و انگره مینیو یا یین و یانگ اقتباس شده است. در این فلسفه هر خصیصه ایی اطلاعاتی را در خود دارد که خصیصه مکملش فاقد آن است. طبق این اصل، موجودیت فوتون یا هر موجود کوانتومی دیگر وقتی معنا پیدا می کند که هر دو خصیصه را با هم در نظر بگیریم. این درست مثل فرآیند تنفس است که وقتی معنی می یابد که هم دم و هم باز دم را در نظر بگیریم. تنفس فقط دم یا فقط باز دم نیست. هر کدام از اینها حاوی نیمی از اطلاعات در مورد واقعیتی بنام تنفس هستند. هر واقعیت جهان ملموس ما شامل دو قطب بظاهر متضاد سپننه مینیو و انگره مینیو ( یین و یانگ ) است و هر کدام به تنهایی بخشی از واقعیت را تعریف می کنند. لذا برای موجودیت بخشیدن به واقعیت باید هر دو مینیو را با هم در نظر گرفت. بنابراین می بینیم واقعیتی مانند تنفس نه دم تنهاست و نه بازدم تنها بلکه هم دم است و هم بازدم و به همین منوال، شب بدون روز بی معنی است و حیات وقتی معنی می یابد که هم شب و هم روز هر دو باشند. نور نیز بدون تاریکی معنا ندارد خوبی و بدی، سخت افزار و نرم افزار کامپیوتر و غیره همگی شواهدی بر صحت اصل تئوری کوانتوم و یا دو مینیو هستند.

- 
- درخواست:
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه کسانی که برای این مرکز یا نشریه های آن نامه یا نوشتار می فرستند درخواست می کند که برای نوشتن، واژه ها و دستور زبان فارسی را بکار گیرند و تا آنجا که می توانند از بکار بردن واژه های عربی و یا دیگر واژگان بیگانه پرهیزند.
- امید داریم از این راه زبان فارسی به نام یک زبان ایستای به خود، پایدار بماند و همراه با دیگر سازه های فرهنگی، فرهنگ ارجمند ایران را پایدار سازد.
-



یادش بپذیر روزها و شبهایی که تو راهرو و میاط فونه، تو اتاق و حال و مومونفونه راه میرفتیم و شعر حفظ میکردیم !! البته اشتباه نشه، من منظوم شعرها و آهنگهای گوگوش و داریوش و رامش و..... نیستم، اونا که فوشبفتانه حفظ کردنش مثل آب شور دن بود و فقط با یکی دو بار شنیدن فوت آزمون میشد. من منظوم اشعار زیبا و پررُف و معنی شعرای بزرگ و نامی ایران... یعنی فردوسی و حافظ و از همه سفتتر مولوی و بسیاری بسیار نیک اندیشان و فیلسوفان دیگر است که براستی بزرگمردان تاریخ ایران بودند. ... اما از برگردن شعراشون موقعی که teen ager هستی و هزار فکر و خیال دیگه داری و ریتم آهنگهای ۶ و ۸ توی سرت در حال رقصیدن هستند، کاریست بسی دشوار. حالا کاری ندارم که شاگرد زرنگی هستی یا نه..... با ذوقی و از این اشعار پر معنا فوشت میار یا نه..... اصلا حفظ کردنت فوبه یا نه؟ معلم ادبیات تو دوست داری یا نه..... و هزاران دلیل دیگه. خلاصه هر جور بوش نگاه میکردی کار سفتی بود. البته ناگفته نماند که اشعاری هم بود مثل.

### بپذیر و فز آرید که هنگام فزان است

باد فنگ از جانب فوارزم وزان است

این جور شعرها اینقدر ریتمش قشنگ بود که میشد در حال فوندنش کمی هم قر دار. ولی شوربفتانه در کنارش اشعاری هم بود که اگر همش عربی نبود ولی بقدری سفت و نا آشنا با زبان فارسی بود که حتی تو اون سن و سال کم ما رو به اون فکر می انداخت که آفه به ما چه که عربی یاد بگیریم و بفونیم و از بر کنیم و تازه بقول قدیمیها (مثل تف سر بالا) معنی اونا رو باید زیر شعر پیدا میکردیم که نوشته بود..... واژه های تازه=..... تازه برای پی و برای کی؟

حالا که یادم میداد فسوس میفومم که چرا تو کتابهای فارسیمون هیچ وقت واژه های پارسی تازه نبود تا ما بیشتر پارسی یاد بگیریم. جالب این جاست که توی کلاس زبان انگلیسی که هممون هم داشتیم هرگز واژه های فرانسه یا مکزیکی یاد نمیگرفتیم..... تمام واژه ها انگلیسی بود. پس چرا تو کلاس ادبیات فارسی همه آموزگاران و کتابها در پی این بودند که به ما عربی یاد بدن و تازه یکجورایی بودند کسانی که بر این پندار بودند که هر چه واژه های عربی رو بیشتر بکار ببرند به چشم دیگران فومیره تر بنظر فوهند آمد. !!..... ای وای داریم از داستان یادش بپذیر دور میشیم، آفه فدایش این داستان زبان پارسی هم فودش سری دراز دارد. اما راستشو بفوایم بگیریم اگر تمام شعرهایی (پکلمه های) که میبایست از بر کنیم واژه های نا آشنای عربی نداشت، کار ما دانش آموزان رو بسیار آسونتر میکرد و بازده بهتری هم داشت.

فومونیم..... هنوزم دیر نشده، هون بعد از ۱۴۰۰ سال، هستند بسیاری که پارسی رو ارج مینهند و هر روز برای گسترش اون بافشاری میکنند و کسانی هون من و شما رو آهسته، آهسته با واژه های تازه و زیبای پارسی آشنا میکنند. سپاس و درود بر یک یک آنان.....

مگه نه؟



میترا



## برای خوشنودی روان آفرینش بکوشیم

هر روز که می‌گذرد زندگی انسان روی زمین سخت‌تر می‌شود و انسان به دست خود دایره‌ی زندگی‌اش روی زمین را تنگ‌تر می‌کند. آشفته‌گی مادی و مینوی در زندگی انسان‌های امروز به جایی رسیده که اندیشمندان، پژوهشگران و دلسوزان پایداری انسان روی زمین، هر روز بیش از گذشته، نگران سرنوشت زمین و زندگی ما روی زمین هستند. گرم شدن زمین، آلودگی سراسری زمین به ماده‌های شیمیایی و زهرآگین، جنگ‌های منطقه‌ای، آلودگی دریاها، دگرگونی آب و هوایی، افزایش روزافزون گازهای گلخانه‌ای، آلودگی خوراک انسان‌ها با کودهای شیمیایی، ناپدید شدن دریاچه‌ها، رانش زمین، سیل‌های بنیان‌کن، سونامی‌های ویران‌کننده، نابودی آثار باستانی، از میان رفتن گونه‌های گیاهی و حیوانی، افزایش کارخانه‌های اسلحه‌سازی، مسابقه‌های تسلیحاتی در گوشه و کنار این کره‌ی خاکی، خشکسالی، سیل، آتش‌سوزی جنگل‌ها، آتش‌سوزی زمین‌های کشاورزی، کمبود آب آشامیدنی و آب کشاورزی، گسترش بیماری‌های نو و پیدایش دوباره‌ی بیماری‌های کهنه، قاچاق اسلحه، قاچاق انسان، تجاوز، کشتار، ... و ده‌ها دشواری‌های دیگر، که سیاهه‌ی آن کتابی بزرگ خواهد شد، زندگی انسان را به اندازه‌ای به پرتگاه نابودی نزدیک کرده که اگر راهی برای برداشتن این دشواری‌ها پیدا نشود، بیم آن می‌رود که در آینده‌ای نه چندان دور زندگی روی تنها زمینی که داریم، و به راستی برای ما به مانند مادری مهربان بوده - گرچه ما برایش فرزندی سرکش بوده‌ایم! به پایان برسد.

تنها یکی از صدها نابسامانی‌های گریبان‌گیر انسان و زمین، گرم شدن زمین، می‌تواند زندگی زمین را در ده سال آینده به پایان برساند. دانشمندان می‌گویند زمین تنها تا ده سال دیگر می‌تواند روند گرم شدن را تاب بیاورد. پس از آن رفته رفته زمین خواهد مرد و هرگونه زندگی بر روی آن به پایان خواهد رسید. آنها می‌گویند جمعیت، روند تولید گرما و افزایش میزان دی‌اکسید کربن که شاه کلید در آلودگی هوا و افزایش گرمای جهانی است، با شتابی روزافزون افزایش می‌یابد. در کنار این پدیده‌ی شوم، رنگ زمین به‌شوند بهره‌گیری از سوخت‌های فسیلی روز به‌روز تیره‌تر می‌شود و این خود بر شتاب انرژی گرفتن از خورشید می‌افزاید و زمین را گرم‌تر می‌کند. روان آفرینش (گشوش اوروان) از رفتار انسان گله‌مند است. واکنش

این گله‌مندی به خود انسان بازگشته است. انسان امروری سخت دچار سردرگمی، خودگم‌کردگی و ... سرانجام بیماری‌های روانی شده است. نمی‌داند به چه ریسمانی بیاویزد تا آرامش یابد. روی آوردن به کتاب‌های اندیشه‌برانگیز خاور

زمین نشان می‌دهد که این نابسامانی‌ها به ویژه در کشورهای باختری (غربی)، تا چه اندازه پشت و پناه باختر زمینی‌ها شده است. پناه‌بردن رو به افزایش آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به خواندن اندیشه‌های مولوی و روی کردن به فلسفه‌های خاوری (شرقی) از همین رو است. بسیاری از ما، هر روز که به خبرهای جهان گوش می‌کنیم، از خود این پرسش را می‌پرسیم: «چه کرده‌ایم که به چنین دشواری گرفتار آمده‌ایم؟»، بسیاری از خود می‌پرسند: «آیا مادر مهربان زمین دیگر ما را دوست ندارد، آیا طبیعت از ما روگردان شده است؟» چرا چنین شده؟ آیا برای برون رفت از این نابسامانی و پریشانی اندیشده‌ایم؟ راه چیست؟ و چاره کدام است؟

نخست: باید بپذیریم که روان آفرینش را آورده‌ایم و برابر با داد (قانون) جاودان «اشا» (هنجار هستی)، باید به یادافره (سزا) برسیم. اگر به این بی‌اندیشگی و نابودی‌ها، پایان ندهیم، دیر یا زود باید چشم داشته باشیم تا به گناه کرده‌ی خویش گرفتار شویم و آنگاه است که خشک و تر با هم می‌سوزیم. چه کسانی که اهریمنانه با طبیعت آن کردند که نباید... و چه کسانی که هنجار هستی را می‌بایند، آب را گل نمی‌کنند و پا روی داد و هنجار طبیعت نمی‌گذارند. همه با هم در آتش واکنش گناه ستم بر طبیعت خواهیم سوخت.

دوم: به بهمن، نیک‌اندیشی و منش نیک برگردیم. بپذیریم و به این باور برسیم که از رفتارهایی که زمین را به نابودی نزدیک می‌کند دوری کنیم و روش‌هایی را بیابیم که در پایان آن، به این هدف برسیم که نکنیم آن‌چه تاکنون بر سر خودمان و زیستگاه خودمان - زمین - آورده‌ایم.

کوتاه سخن این که پیرو داد «اشا» (هنجار هستی) و «بهمن» (نیک‌اندیشی و نیک‌منشی) باشیم و برای خوشنودی روان آفرینش بکوشیم. ماه بهمن نزدیک است، لختی شکیبایی کنیم و نخست به واژه‌ی بهمن، بیندیشیم. بی‌گمان دست‌خالی باز نخواهیم گشت.



# نودادها

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

گزارش از بیژن سلامتی

شنبه پانزدهم سپتامبر ۲۰۱۲ - مراسم شب گهنبار چهره پیته شهیم گاه با گردهمایی هم کیشان زرتشتی در مرکز به همراه مراسم شاد و رقص و پایکوبی برگزار گردید.

یکشنبه شانزدهم سپتامبر ۲۰۱۲ - گهنبار چهره پیته شهیم در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید. این آیین با اوستا خوانی موبدان آغاز و با سخنرانی آقای دکتر زرتشت آزادی ادامه یافت و در پایان گزارش مالی گهنبار از سوی آقای شهرام پوراسفندیاری به باشندگان ارائه گردید.



شنبه بیست و دوم سپتامبر - جشن مهرگان با شکوه فراوان در مرکز برگزار گردید. در این جشن افزون بر اوستا خوانی شکوهمند موبدان، شماری از فرزندان زرتشتی سخنرانی نمودند و همچنین جوانان زرتشتی با رقصهای زیبای خود شادی را به همراه آورده بودند. این جشن با شاهنامه خوانی و رقص گروهی تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت.



شنبه بیست و نهم سپتامبر ۲۰۱۲ - شب بینگو از سوی گروه بانوان در مرکز برگزار شد. آقای نیرومند به اجرای برنامه در بین مسابقه پرداختند آقای سیاوش نامداری از نظر نور و صدا همیاری نمودند به برندگان یک دی وی دی به رسم یادگار تقدیم شد.

شنبه ششم اکتبر ۲۰۱۲ - گروهی از زرتشتیان شهروند اورنج کانتی از مراکز دیدنی لوس آنجلس شامل گیتی سنتر و ... بازدید نمودند. گروه بانوان هماهنگ کننده این تور یک روزه بود.

شنبه سیزدهم اکتبر ۲۰۱۲ - آیین شب گهنبار چهره ایاسرم گاه با گرهمایی شمار فراوانی از زرتشتیان در مرکز برگزار گردید. این برنامه به همراه دی جی و رقص و پایکوبی تا پاسی از شب ادامه داشت.

یکشنبه چهاردهم اکتبر ۲۰۱۲ - آیین گهنبار چهره ایاسرم گاه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردید در این برنامه آقای دکتر انوشیروانی سخنرانی نمودند و سپس گزارش مالی گهنبار از سوی آقای بیژن سلامتی به باشندگان ارائه شد.

در این روز گروهی از جوانان زرتشتی برای یاری به کتابخانه مرکز خودروهای شرکت کنندگان در برنامه را با هزینه کمی شستند. پشتکار این جوانان را ارج می نهیم.

یکشنبه بیست و یکم اکتبر ۲۰۱۲ - به کوشش گروه بانوان زرتشتی و بانو فرشته فرودی ( صارمی ) برنامه **Health Fair** شامل آزمایش قند خون و چربی ، فشار خون ، نوار قلب و غیره به همراه رایزنی پزشکی رایگان و تزریق رایگان واکسن سرماخوردگی با گرهمایی



فرتور از پروانه بلندیان

شماری از پزشکان و ویژه کاران و همچنین پرستاران برگزار گردید. در این برنامه حضور پر شکوه جوانان داوطلب زرتشتی بسیار چشمگیر بود. از همکاری و همیاری سرکار خانم فرشته صارمی فرودی که در تدارک و تهیه ان برنامه یار ومددکار مرکز بودند سپاسگزاری میشود. هم چنین از پزشکان ، دندانپزشکان ، پرستاران ، مددکاران ، ویژه کاران وهمه کسانی



فرتور از پروانه بلندیان

که در این برنامه یار وهمکار بودند سپاس فزون داریم.

یکشنبه بیست و هشتم اکتبر ۲۰۱۲ - جشن با شکوه بزرگداشت کورس کبیر در سالن مروارید خانم گیو مرکز زرتشتیان برگزار گردید.

این برنامه با سخنرانی ، رقصهای گوناگون و چکامه سرایی همراه بود.



فرتور از پروانه بلندیان

شنبه سوم نوامبر ۲۰۱۲ - جشن هالوین به کوشش گروه جوانان در مرکز برگزار گردید. افزون بر رقص و پایکوبی در این جشن به



شماری از شرکت کنندگان که نو آوری در کاستومهای خود داشتند جایزه هایی پیشکش گردید.



یکشنبه ۱۱ نوامبر ۲۰۱۲ - گروه کر مرکز زرتشتیان در کنیسه بزرگ Beth Sholom در شهر Tustin به اجرای برنامه پرداخت که از سوی باشندگان به گرمی پذیرفته شد.

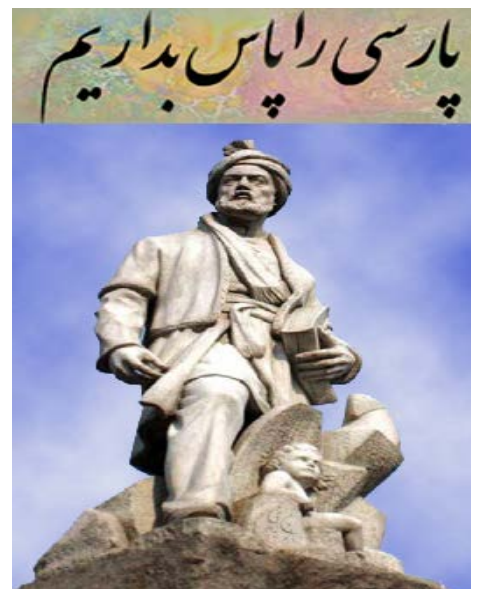


فرامین ❌ آزمایشات  
مفروش فرمایشات پیشنهادات  
فرمانها ❌ آزمایشها  
فرش شده فرمایشها پیشنهادهها

برای واژگان پارسی دستور زبان پارسی بکار بریم.



آغاز ✅  
تفروع ❌



برگرفته از تاربرگ فرهنگستان زبان پارسی  
[www.facebook.com/farhangestan](http://www.facebook.com/farhangestan)

## دهشهای اوستا فوانی :



- ۱- آقای بهروز بهی زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشادان مهیندخت رستم بلندی و مهربان بهروز بهی زاده ۵۰ دلار.
- ۲- خانم دولت یکتاهی برای اوستاخوانی سر سال روانشادجاماسب گنجی ۱۰۱ دلار.
- ۳- خانم پروانه نمیری کلانتری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد سیروس نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار.
- ۴- خانم منیژه هورمزدی برای اوستاخوانی سر سال روانشادان هوشنگ موبدشاهی - همایون و خدیار هورمزدی و شیدا زابلستانی ۱۰۱ دلار.
- ۵- خانم سیما شیدفر ورجاوند برای اوستاخوانی مادرشان روانشاد رودابه مولایی شیدفر ۳۰۰ دلار.
- ۶- آقای نوشیروان بوستانی برای اوستاخوانی مادرشان روانشاد بانو رستم بختیاری ۲۰۲ دلار.
- ۷- خانواده آریانی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد پریدخت بهرام آریانی ۵۱ دلار.
- ۸- خانم فرنگیس بانکی بنامگانه روانشاد ممس لعل موبد هرمدیار پارسی ۱۰۱ دلار.
- ۹- خانم پریوش آفاق برای اوستاخوانی سر سال روانشاد خداداد وفادار بهرامشاهی ۱۰۰ دلار.
- ۱۰- آقای پرویز یگانگی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد فیروزه اردشیر یگانگی ۱۰۱ دلار.
- ۱۱- خانم مهین رشیدی برای آفرینگان خوانی روانشادان بانو فرنگیس نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۳۰۰ دلار.
- ۱۲- آقای خشایار بهدینان برای گهنبارخوانی بنامگانه روانشادان بهمن دینیار صابر و شیرین رستم ۵۰ دلار.
- ۱۳- خانواده غیبی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد ایران مهربان غیبی ۱۰۱ دلار.
- ۱۴- خانم خورشید بهدینان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد شیرین بهرام بهدینان ۱۰۱ دلار.
- ۱۵- آقای داریوش پرویزپور برای اوستاخوانی سر سال روانشاد منیژه پورکاج پرویزپور ۱۲۰ دلار.
- ۱۶- خانم فرنگیس جم زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اسفندیار فریدون جم زاده ۱۰۱ دلار و ۱۰۱ دلار دهش.
- ۱۷- خانم گیتی خدیو پارسی برای اوستاخوانی سر سال پدرشان روانشاد دکتر خدابخش سیوشانسی ۳۰۰ دلار و ۲۰۰ دلار دهش.
- ۱۸- خانم فریبا شهریارپور برای اوستاخوانی سر سال برادرشان روانشادشاهپهرام خدارحم شهریارپور ۵۰ دلار.
- ۱۹- خانم ایراندخت ورجاوند برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دکتر شاپور بهرام ورجاوند ۱۰۱ دلار.
- ۲۰- خانم مهر انگیز جم زاده برای اوستاخوانی سر سال روانشاد اسفندیار فریدون جم زاده ۷۷ دلار.
- ۲۱- خانمها لعل - شقایق و لادن یلزاده برای اوستاخوانی

- سر سال روانشاد جهانگیر رستم یلزاده ۱۰۰ دلار.
- ۲۲- خانم ملکه کمدار برای اوستاخوانی سر سال روانشادمنوچهر سرروش کمدار ۲۰۰ دلار.
- ۲۳- خانم ماهرخ نامداری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد منوچهر بهرام مهربان ۱۰۰ دلار.
- ۲۴- خانم مخمل اردشیری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد فریبرز اردشیر گشتاسبی گوهرریزی ۱۰۱ دلار و ۱۰۱ دلار برای یاری به چاپ چهره نما.
- ۲۵- آقای دکتر کیخسرو کاووسی برای اوستاخوانی سر سال روانشادان بانو مهربانی زرتشتی و مهربان کیخسرو کاووسی ۴۰۰ دلار.
- ۲۶- خانم اشرف پیرغیبی و فرزندان خانم نسرین و آقای رامین یادگاری برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دینیار اسفندیار یادگاری ۲۰۲ دلار.
- ۲۷- آقای دکتر رستم کاووسی برای اوستاخوانی سر سال روانشادان بانو مهربانی زرتشتی و مهربان کیخسرو کاووسی ۴۰۰ دلار.
- ۲۸- خانم روح انگیز مهرخداوندی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد جمشید جهانگیر مهرخداوندی ۱۰۱ دلار.

## آیین پرسه:

آیین پرسه روانشادان بانو رستم بختیاری - رودابه مولایی شیدفر و فرخ جمشیدی در سالن مروارید گيو مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار گردیده است .  
آمزش و شادی روان آن روانشادان و تندرستی و دیرزوی بازمندگان را از اهورامزدا خواستاریم

## دهشمدان :

- ۱- تراست روانشاد مروارید گيو برای یاری به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار.
- ۲- خانم مهین بانو شهزادی ۳۰۰ دلار برای یاری به چاپ چهره نما و ۳۰۰ دلار دهش.
- ۳- خانم مهرناز و آقای پرویز منوچهری برای یاری به برنامه های جوانان ۲۰۲ دلار.
- ۴- دهشمند ۲۰۰ دلار.
- ۵- خانم فردوس تولایی برای یاری به برنامه های بانوان ۳۰۰ دلار.
- ۶- آقای دکتر کامبیز زین آبادی و دکتر شیرین خنیده به فرخندگی گواه گیری شان ۳۵۰ دلار.



- ۷- خانم فرزانه و آقای مهران مهر فر ۱۶۱ دلار
- ۸- خانم مزده و آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار.
- ۹- آقای دکتر بهرم نامداری ۱۰۰ دلار.
- ۱۰- خانم منیژه و آقای موبد بهرام دبو ۱۰۱ دلار.
- ۱۱- دهمند بنامگانه مادرشان ۱۰۰۰ دلار.
- ۱۲- خانم دلشاد و آقای مهربان یزدانی بیوکی ۲۰۱ دلار.
- ۱۳- خانم سلطان و آقای داریوش بوستانی ۱۰۰ دلار.

### دهشمنان سافتمان

### لس آنجلس از یکم سپتامبر تا پایان نوامبر ۲۰۱۲

- ۱- خانم تریتی و آقای سروشیار آریانی و فرزندان ترانه غیبی و فرزانه مهر فر ۳۵۰۰ دلار.
- ۲- خانم دکتر نوشین جهانگیری و آقای دکتر خشایار بهدینان ۱۰۰۰ دلار.
- ۳- خانم شکوفه و آقای دکتر بهنام پرتوی ۱۰۰۰ دلار.

### دهشمنان ولی:

- ۱- خانم نیلوفر گیو ۲۰۰ دلار برای اوستاخوانی و ۲۶۷ دلار برای سماور.
- ۲- خانم پروین و آقای رشید وهرام ۵۰ دلار.
- ۳- آقای شهرام بختیاری ۵۰ دلار.
- ۴- خانم کتابون و آقای مهرداد خورسندیان ۵۰ دلار.
- ۵- خانم خورشید بهدینان ۲۰۰ دلار.
- ۶- آقای بهرام ایرانی و خانواده ۱۰۱ دلار.

### دهشمنان آیین گهنبار

همکیشانی که از تاریخ ۰۷/۰۱/۲۰۱۲ تا ۱۰/۱۴/۲۰۱۲ (سه چهره) مبلغ ۵۰ دلار یا بیشتر برای آیین گهنبار دهشش نموده اند.

- ۱- لرك گهنبار پیتیه شهیم گاه به همت آقای کيارش بهدینان بنامگانه روانشادان شیرین دینیار ذهبی و رشید رستم دهموبد فراهم شده است.
- ۲- آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادرشان روانشاد فیروزه رستم سلی ۳۰۰ دلار
- ۳- خانم بانو شهزادی ۲۰۰ دلار
- ۴- لرك گهنبار میدیوشهیم گاه (جشن تیرگان) و لرك روی میز موبدان برای دو گهنبار آینده آن از سوی خانواده ارغوانی فراهم شده است.
- ۵- خانم بهرت و آقای اردشیر جمشیدی بنامگانه پدرشان روانشاد فرخ جمشیدی ۱۵۰ دلار
- ۶- میوه گهنبار میدیوشهیم گاه (جشن تیرگان) که ۱۰۱ دلار بوده، به یاری خانمها شهناز و مهردادخت نمیرانیان

- ۷- آقای کیخسرو باغخانیان بنامگانه همسرشان روانشاد اختر بمی ۱۰۱ دلار
- ۸- خانم میناز روزیعی بنامگانه پدرشان روانشاد سهراب رستم روزیعی ۱۰۱ دلار
- ۹- آقای سیروس گنجی و خانم کیتا یکتایی ۱۰۱ دلار
- ۱۰- خانم گوهر بهداد نیا ۱۰۰ دلار
- ۱۱- خانم مهر آور و آقای شاهپور خسروی بنامگانه فرزندشان روانشاد شهریار خسروی ۱۰۰ دلار
- ۱۲- خانم ماندانا خسروی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان خدایارخسروی و مخمل فرودی وخواهرشان روانشاد پری خسروی ۱۰۰ دلار
- ۱۳- آقایان امید و اشا رستمیان فر از کانادا ۱۰۰ دلار
- ۱۴- خانم مروارید خرمی(عزتی) بنامگانه روانشادان روح الله کیخسرو عزتی وپریدخت بهرام خرمی ۱۰۰ دلار
- ۱۵- خانمها لعل، شقایق و لادن یل زاده بنامگانه روانشاد جهانگیر رستم یل زاده ۱۰۰ دلار
- ۱۶- خانم پروانه و آقای دکتر جمشید بلندیان ۱۰۰ دلار
- ۱۷- خانم ونوس و آقای کوروش کیومرثی بنامگانه روانشاد الوند رشیدی ۷۰ دلار
- ۱۸- خانم پروانه نوش بنامگانه روانشاد آرش کیخسرو جاماسب نژاد بستنی گهنبار پیتیه شهیم گاه را دهشش نموده اند.

دهشمنان نامبرده در زیر هر کدام ۵۰ دلار دهشش نموده اند :

- ۱۹- آقای کوروش آرمان
- ۲۰- آقای اردشیر باغخانیان بنامگانه مادرشان روانشاد اختر بمی ( باغخانیان)
- ۲۱- خانم گوهر پوروفاداری بنامگانه روانشادان خرمن خسرویانی و رستم پور وفاداری
- ۲۲- خانم منیژه دولتشاهی
- ۲۳- خانم کوب سرایی بنامگانه مادرشان روانشاد ایراندخت خانی زاده
- ۲۴- بنامگانه روانشاد رستم سهرابیان
- ۲۵- خانم شقایق سپهری
- ۲۶- آقای بهداد فرزانه
- ۲۷- خانم مروارید فرودی بنامگانه روانشادمهربان ماندگار
- ۲۸- خانم فریده غیبی
- ۲۹- خانم فرخنده نوش و آقای کیخسرو جاماسب نژاد از ایران بنامگانه فرزندشان روانشاد آرش جاماسب نژاد نیک اندیشانی که نخواستند نام آنها نوشته شود ۲تن بوده که هر کدام ۵۰ دلار دهشش نموده اند.

در پایان پاداش مینوی همه دهشش کنندگان و کسانی که به گونه داوطلبانه همازوری نموده اند؛ را از درگاه اهورامزدا خواستاریم.

California Zoroastrian Center  
8952 Hvard Ave,  
Westminister, CA, 92683

Non-Profit Org.  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA, 92647



**Winter 2012**  
**Issue No. 164**  
[www.czcjournal.com](http://www.czcjournal.com)

# ***CHEHREHNAMA***



This publication is printed with the help of donations from Morvarid Guiv trust

**Publication of California Zoroastrian Center**

# Editor's note :

According to the dictionary a Volunteer is a person who does some act or enters into a transaction without being under any legal obligation to do so and without being promised any remuneration for his services or in plain English: To do charitable or helpful work without pay.

It occurred to me that ever since I have moved to U.S.A. in my late teens I have been involved in one form or another in volunteering. It started out with the University, then various charities, hospitals, etc. Then I had my own family and the line volunteer work took a new direction. It involved my children and teaching them how important it was to reach out if you can for any cause you are passionate about.

We live in a small Zoroastrian community that has grown immensely over the last 6 years. With its growth the need for volunteerism and community service has also vastly increased. However it appears the spirit of doing volunteer work locally is misunderstood. Some of us do the work just as the dictionary describes, to be helpful without pay or expectation of any benefit. For some of us it seems that if there is no fringe benefit we don't feel like doing it or we may feel it is not fair for me to do all of this and not get compensated. The truth is the reward for doing volunteer work is seeing the result of your work in a positive light. For 12 years I taught concepts of Gathas to teenagers; during this time my children also attended classes at CZC. I paid their tuition just like everyone else and then gave 2 hours of my time teaching other people's kids. "Why do it?" some might ask, when it is not beneficial to me.

My reward always was and always will be the handful of kids with a thirst to learn. Those who challenged me by asking questions to make me want to be a better teacher. The look on their faces when the concept clicked and they understood. To see them flourish and use the teachings of Gathas in their everyday lives is the ultimate sweet reward. After all Zarathushtra in the second line of Ashem Vohu prayer tells us:

Ushtâ ahmâi hyat ashâi vahishtâi ashem.

Radiant happiness comes to the person to whom

righteousness is for the sake of the best righteousness alone. (Translation: Dr A. Jaferey)

In my interpretation this means doing the right thing (volunteering) for the sake of it being the right thing without expectation of reward. So I challenge you to reach within your soul and find the desire to do just that.

Uchta,

Fariba

EXCITING NEWS FOR CHEHREHNAMA:

YOU CAN NOW DONATE ONLINE TO ANY  
CZCPUBLICATION

GO TO : [www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org) and the bottom of the page

You will see following

Please consider donating to ChehrehNama .\*Thank You.



CZC will send you an IRS accepted receipt for any amount of donation.

NOTE: Board of Directors of CZC sent a letter out to every member on our mailing list in October of 2012 to confirm their current address and whether they wish to continue receiving our journal via post. We are continuing to receive responses from the public in this regard either via email [cninfo@czc.org](mailto:cninfo@czc.org) or via postal mail. The deadline for this response will be January 30th, 2013. All non-responses will be removed from our mailing list. You can always view our publications on [czcjournal.org](http://czcjournal.org)

Chehrenama's Email:

[cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)

Tel: (714)893-4737

Fax: (866)741-2365

CZC Publication's Website:

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

Editorial Policy:

The opinions expressed in the articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of ChehrehNama , or the Board of Directions of CZC.

Internet: Ramin Shahriari

Cover Desing: Farzan Ziatabari

Typesetting and Desing:

Nusheen Goshtasbi



# The Beneficial / Sacred Way of Being, Spenta Mainyu



By: Dina G. McIntyre

In Part 1, we discussed the linguistics of spenta and the evidence of how Zarathushtra uses the word, with a view to understanding its meaning and seeing how it fits into his thought. I concluded that spenta means ‘beneficial/sacred’. In Part 1, we saw that in the Gathas, spenta is used to describe not only the divine and divine qualities, but also the ashavan man. And spenta ‘beneficial’ also appears in its comparative form spanyah ‘more-beneficial’, and its superlative form spenishta (and once spento-temo) both meaning ‘most-beneficial’. Let us now look at mainyu.

Linguists are in spirited disagreement over the translation of mainyu (so what else is new?). It has been variously translated as ‘spirit’, ‘intention’, ‘thought’, ‘mentality or way of thinking’, ‘mind’ and also as two uncreated ‘gods’. Bear in mind, there are no capital letters in Avestan script such as might signal Zarathushtra’s intent.

## *Two Uncreated Gods?*

Unfortunately, some encyclopedias, influenced perhaps by certain later Pahlavi texts (such as the Dinkard and Sikand Gumanig Vijar) written more than 1,000 years after Zarathushtra’s time), show Zoroastrianism as a religion that believes in two uncreated ‘gods’ -- one all good and one all evil -- a belief system which for convenience, I will call ‘cosmic dualism’. In these later texts, the term spenta mainyu (often, incorrectly in my view, translated as the ‘Holy Spirit’) is the uncreated all-good ‘god’ (Ahura Mazda), and the term angra mainyu (often, incorrectly in my view, translated as the ‘Evil Spirit’) is the uncreated all-evil ‘god’. Is this cosmic dualism to be found in the Gathas?

In their anxiety to repudiate this belief in cosmic dualism, some Zoroastrians today assert that in the Gathas, spenta mainyu is completely separate from the Wise Lord. But (with respect) that does not accord with the evidence. In the Gathas, spenta mainyu is a part of the Wise Lord: “...Him who is beneficent through His [spen-

ta- mainyu-] to those who exist...” Y45.6; “...to be... understanding through Thy [spenta- mainyu-] Wise One...” (Y43.2). And mainyu (without the spenta) is also a part of the Wise Lord, “...through the eloquence befitting Thy [mainyu-]...” Y28.11; “...that very [mainyu-] of Thine...” Y43.16.

So did Zarathushtra believe in two uncreated ‘gods’ -- one all good and one all evil? Let us look at the evidence, starting with the famous Y30.3. “Yes, there are two fundamental [mainyu-], twins which are renowned to be in conflict. In thought and in word, in action, they are two: the good [vahyah-] and the bad. And between these two, the beneficent have correctly chosen, not the maleficent.” Y30.3.

The first doubt that the two mainyu in Y30.3 might mean two dualistic ‘gods’ -- one all good and the other all evil, arises from the wording of Y30.3 itself. Although Insler (1975) has translated vahyah- as ‘good’, it is actually the comparative degree of vohu- ‘good’, and its literal meaning is ‘more-good’. And in Y30.3 vahyah- is so translated (in its comparative form as ‘better’) by Bartholomae, Moulton, Humbach (1991) and Humbach/Faiss. Although Taraporewala (1951) in his translation uses ‘good’ although he comments that vahyah- is the comparative form of vohu-. So if the two mainyu of Y30.3 are two uncreated ‘gods’, we would have one that is bad and one that is only comparatively good -- hardly consistent with the cosmic dualism projected by certain later texts and some encyclopedia.

The same is true of the equally foundational verse Y45.2. There, the two mainyu are described as spanyah- (the comparative degree of spenta) and angra ‘harmful, inimical’. So if the two mainyu of Y45.2 are uncreated ‘gods’, we would have one that is harmful, inimical, and one that is only comparatively beneficial/sacred -- again, not consistent with cosmic dualism.

There is no dispute that in Y30.3 (quoted above) the two mainyu are the objects of choice. And

in Y31.2, and Y45.9, we see that the objects of choice are not ‘gods’, but alternatives, or concepts, (or ways of being), “...that judgment between the two alternatives



by which we are going to live in accordance with truth.” Y31.2; “...Him who left to our will (to choose between) the [spencha-] and the [aspencha-]...” Y45.9, i.e. ‘...Him who left to our will (to choose between) the beneficial and the non-beneficial...’ In light of these parallels in Y31.2 and Y45.9, it would be reasonable to conclude that the mainyu who are objects of choice in Y30.3 must likewise be two alternatives, two different ways of being.

The conclusion that the two mainyu cannot be the two uncreated ‘gods’ of cosmic dualism is also proved by the verses in which man has mainyu. For example Zarathushtra says, “...I lament these words of my [mainyu-]...” Y32.9. Indeed, the verses of Yasna 47 show a delightful complementation, alternating between references to the mainyu of man and the mainyu of the Divine.

In light of the fact that man also has within him the capacity for both a good, beneficial (vohu, spenta) way of being, and a ‘bad’, ‘harmful’ (aka, angra) way of being, unless we believe in divine possession, and demonic possession occurring simultaneously in man, it is clear from these (and similar) verses, that Zarathushtra’s use of man’s mainyu cannot refer to two uncreated ‘gods’. If the mainyu in man were two uncreated ‘gods’ possessing man, then man would not be responsible for the good and evil he does, because the sources of such thoughts words and actions would be the good and bad ‘gods’ that possess him. This is contrary to one of Zarathushtra’s most basic teachings which is that we are free to choose, and are responsible for the consequences of our choices.

In short, any insistence that mainyu means an uncreated ‘god’ in the Gathas, would require the conclusion that Zarathushtra advocated, not a Dualism but a Multiplicity which would include not just the mainyu of two ‘gods’ (one only comparatively good and one bad), but also the mixed mainyu of billions of humans.

Having disposed of the notion that in the Gathas mainyu means the two uncreated ‘gods’ of certain later texts, we return to the question: What exactly does Zarathushtra intend to convey when he uses the word mainyu?

Insler, in his 1975 translation, translates mainyu as spirit, without explanation. But more recently he has expressed the opinion that the Vedic cognate is manyu which means ‘anger’ and ‘pride’, that the Vedic meanings are derived from ‘spirit’, but express the more beligerent aspects, whereas Gathic Avestan has preserved the older, more general application of the word. He concludes that mainyu is an elemental nature, or character, or instinct -- the attitude that precedes and generates thought. Humbach and Faiss (2010) state that mainyu is ‘spirit’ in the sense of the moral disposition of an individual.

I think these more recent insights of Insler and Humbach/Faiss accord more closely (although, with respect, not precisely) with the ways in which Zarathushtra uses the word mainyu in the Gathas – as an elemental ‘nature’, ‘character’, ‘moral disposition’ or (as I would put it) a ‘way of being’. But the evidence of the Gathas shows that Zarathushtra uses mainyu to mean the full spectrum of a way of being, consisting of thought, word and action -- those of the Divine and those of man.

In Y30.3, the concept of mainyu specifically includes within it, thought, word, and action (“Yes, there are two fundamental [mainyu-], twins which are renowned to be in conflict. In thought and in word, in action they are two...” Y30.3). Notice, Zarathushtra uses the locative case for ‘thought’, ‘word’ and ‘action’ “in-thought [manahicha] and in-word [vachahicha], in-action [shyaothanoi], they are two” indicating that thoughts, words and actions are inherent in, or comprise, these two ways of being. Parenthetically, ‘thoughts, words and actions’ are not necessarily limited to those of this material existence. A being who has achieved non-deathness (ameretat), i.e. who is not bound by physical mortality, may have its own thoughts, words and actions, as is evident from the many references to the Wise Lord’s thoughts, words and actions. It is not without interest that in this verse (Y30.3) these two primordial ways of being are called ‘twins’. In the beginning, ‘twins’ exist in one womb, thus giving us the idea of these two ways of being existing in one ‘container’ or being. This is consistent with (our) reality. It could not have escaped Zarathushtra’s notice that even the best of us has some ‘bad’ qualities, and even the worst of us has some ‘more-good’ qualities. To translate maNYU in a way that divides ‘spirits’ or ‘mentalities’ into all bad (on the one hand) and more-good on the other, would be unrealistic, and a poor reflection on Zarathushtra’s intelligence.

In Y45.2 we also see the idea that mainyu includes within it, thought, word, and action. Here, the two mainyu are described as allegorical entities. “Yes, I shall speak of the two fundamental [paourvya-] [mainyu-] of existence, of which the [spanyah- ‘more beneficial one’] would have thus spoken to the evil one [angrem]: ‘Neither our thoughts nor teachings nor intentions, neither our preferences nor words, neither our actions nor conception nor our souls [urvan-] are in accord.’” Y45.2. Here the two primordial ways of being (mainyu) consist of thoughts (including intentions, preferences and conception), words (including teachings), actions, and ‘soul’ (urvan) which is another way of saying the total self -- a ‘way of being’ that encompasses the foregoing thoughts, words and actions. According to Insler (commenting on another verse), urvan appears in the Gathas in both meanings ‘soul’ and ‘self’ -- a usage which he says parallels the Vedic atman. If urvan here is used



in the sense of ‘self’ it is consistent with the conclusion that the primordial mainyu in this verse means the totality of two opposite ‘ways of being’.

If mainyu includes thoughts, words and actions (as Y30.3 and Y45.2 make clear), it cannot mean ‘mentality’ or ‘thought’ alone, which is only a part of the meaning of mainyu. And if words and actions are a part of the meaning of mainyu, then it cannot mean ‘spirit’, unless by ‘spirit’ we mean a ‘way of being’, as in ‘the spirit of liberty’, or ‘the spirit of friendship’.

In the later texts, the word maNYU- did indeed evolve to mean the spiritual existence only. But in the Gathas, it is not so limited. It is the (non-material) way of being that (like aCa-) applies to the existences of matter and mind.

If we study each use of the word mainyu in the Gathas, the only meaning that fits all of them is the totality of a ‘way of being’ that consists of preferences, thoughts, words, actions. Thus we have:

(1) The Wise Lord’s way of being (mainyu), and man’s way of being (mainyu);

(2) A way of being (mainyu) that is vohu (‘good’ Y34.2, Y45.5, Y45.8), vahyah- (‘more-good’ Y30.3), and vahishta (‘most-good’ Y33.6);

(3) A way of being (mainyu) that is spenta- ‘beneficial’ (Y28.1, Y47.1, Y47.4, 6), spanyah- (‘more beneficial’ Y45.2) and spenishta- (‘most beneficial’ Y33.12, Y47.2, Y51.7, Y43.2);

(4) A way of being (mainyu) that is to be chosen (Y30.3, Y43.16),

(5) And a way of being that chooses (Y30.5);

(5) A way of being (mainyu) that can be bad (aka-Y30.3), deceitful (dregvant- Y30.5), harmful or inimical (angra- Y45.2), and that afflicts this world and brings to realization the worst things (Y30.5);

(6) And a way of being that is beneficial, generous, bountiful, loving, good -- a way of being that heals this world (Y44.2) -- spenta mainyu.

Conclusion: In essence, spenta mainyu comprises a way of being that personifies the true (correct) order (asha), its comprehension (good thinking vohu manah), its embodiment in thought, word and action (aramaiti), its good rule (vohu xshathra), its complete and undying attainment (haurvatat and ameretat), which is the wholly, completely, beneficial (spenta), truthful (ashavan) way of being, which to Zarathushtra is the essence of the sacred, the divine (the amesha spenta) -- a way of being that (like the first four amesha spenta) man has imperfectly, and is capable of attaining completely.

\* \* \* \* \*

<sup>1</sup>All quotations from the Gathas are from Professor Insler’s 1975 translation. Words in round parentheses in a quotation have been inserted by Professor Insler as an interpretive aid. Words in square brackets [] have been

inserted by me, usually to show the Gathic word (in stem form) or my understanding of it.

<sup>ii</sup>See Insler, Human Behavior and Good Thinking, which appears in An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, No. 1, page 1. This publication may be viewed at [www.zarathushtra.com](http://www.zarathushtra.com). And (for those who have the original publication) see also Insler’s comments in the same series, No. 3, page 16.

<sup>iii</sup>Humbach & Faiss (2010), p. 40.

<sup>iv</sup>Humbach (1991) comments on Y45.2 that the words thoughts [manah-], pronouncements [sengha-], statements [ukhdha], actions [shyaothana-], intellects [xratush-], choices [varana-], views, [daena-], souls [urvan-] are all plural, not dual (Vol. 2, p. 166). In light of the fact that these words all refer to the two mainyu, one would expect them to be dual. However, the plural makes excellent sense if the two mainyu are not two entities, but two ways of being, each comprising many expressions (in each category) of what is spanyah- ‘more beneficial’ and angra- ‘harmful, inimical’.

<sup>v</sup>Insler (1975) p. 123, in his comment on Y28.4.

Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed worldwide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on [www.zarathushtra.com](http://www.zarathushtra.com)





# What Makes the Zoroastrian Religion

By: Dr. Kambiz Sakhai

In this article I would like to illustrate the uniqueness of the Zoroastrian religion which resides in the fact that it shares the positive qualities of both Abrahamic religions and the oriental worldviews like Hinduism and Buddhism without sharing their limitations. First I will discuss the positive qualities, as well as the limitations, of these two traditions and then I will compare and contrast them with Zoroastrianism.

Abrahamic religions are Theocentric. Hinduism and Buddhism are Cosmocentric. Theocentric religions postulate a division between this world, the transitional depreciated world, and the other world, the permanent and praiseworthy one. Human beings in this tradition are nothing but mere instruments in the hand of god. The most important virtues in this tradition are fear and blind obedience because the believers are considered slaves of god. Cosmocentric religions, on the other hand, believe that the secret of the world and the ultimate reality is hidden within the world. Human beings in this tradition are potential gods and have to discover the divinity who is hidden inside them.

Salvation for the Theocentric religions is dependent upon the way people behave in this despised world which is distilled out as the sphere of moral testing under practical principles. The result of this moral testing determines their faith in the other world. Salvation in the Cosmocentric tradition, however, requires the believers to harmonize themselves with the universe and become the symbol of this harmony.

## Unique?



The only positive aspect of theocentricism is its belief in a better reality, the normative order, which has to replace the existent one. The Cosmocentric worldview, on the other hand, has more positive qualities which could be summarized in the ideas of harmony and consideration of the world as the embodiment of the god.

Zoroastrianism is in a peculiar position in this regard. On the one hand, it could be placed in the Theocentric tradition because of its belief in a reality beyond the existing one, namely the normative reality against which the existing world is evaluated. For Zoroastrianism, Asha is the normative order according to which the existing world must be organized. The material world is where this normative order, Asha, is actualized progressively. The existing material world with its imperfections has to be elevated to the level of ideal world through the action of human beings.

The actualization of the principle

of Asha is frustrated by the principle of Drujsh, the lie, which is not only false but also violent and destructive. Human beings are free to choose between these two spirits and ally themselves with one or the other. Thus, the ethical demand is to side with the progressive and creative forces, Spenta, and fight against the destructive and violent forces.

It is also possible to place Zoroastrianism in the Cosmocentric tradition. This is when the Supreme Being of the religion, is identified as the logic, truth, or the reason of being. The order of the world, the norms of the society and the peace of mind are working, in the final analysis, according to this logic. Consciousness from this perspective is nothing but getting in touch with this principle or logic. This is the type of knowledge that gives the person the power to live in harmony with the nature, reorganize the society according to the principle of law, and respect one's own blessing. Human beings are capable of grasping the Asha and acting according to it, through Vohu Manah, the good mind. The



knowledge that has been gained in this way that is the knowledge that has put the person in touch with the principle underlying reality can then be translated into action through Spenta Aramaiti. This is the type of action that puts the person in a special relation to the world because it enables him/her to participate in the process of creation of the new world.

Grasping the truth and acting according to it, that is according to the order of things, although promotes harmony does not exclude improvement and change. Asha is not synonymous with the status quo but the truth underlying the appearances. Spenta Aramaiti, on the other hand, promotes the type of activity which is in service of creativity and progressive improvement of the individual and society while trying not to pollute the environment.

The normative order or Asha is the aspect of Zoroastrianism that makes it similar to the Theocentric traditions. The concept of Vohumanah on the other hand that explains the manner in which one grasps the truth or cosmic order, Asha, and enters into relationship

with it, situates Zoroastrianism in the cosmocentric traditions. The normative order, however, is not something that is understood once and for all and then transmitted to the others. The path to truth is different for each individual. Each person has to reach the truth through his or her own Vohumanah.

The normative aspect of Zoroastrianism makes it a worldview that encourages human beings to participate actively in the improvement of their situation and elevation of this situation to the level of the normative requirements of religion. The Cosmocentric aspect of it, on the other hand, turns this critical evaluation of the existing situation into a life affirming process that is understandable by the human being.

Thus, Zoroastrians do not have to become slaves of the god and dominate his creatures on earth on his behalf in order to elevate the existing world to the level of the normative requirements of the religion. They do not have to reject the life in order to reject the unjust society in which they are living in. They do not have to mortify themselves in order to be able to conduct a productive life.

They are only encouraged to find out what brings joy to the life of themselves and others and then try to make it possible in a way that it does not destroy the environment. In other words, they are not asked to dominate anything or anyone, including themselves. They are asked to enjoy the life while they respect their own needs, other people's needs, and even the needs of the environment.

*Kambiz Sakhai was born in Tehran Iran. He moved to Italy as a teenager where he continued his studies in Sociology and Rogerian Psychotherapy at the University of Rome, Italy. He continued at New York's Columbia University, receiving two PhD's in Iranian cultural history and Clinical psychology. The areas in which Dr. Sakhai has conducted research include: Medieval Islamic and Zoroastrian Thought, Anti-Islamic trends of thought in Sufism, radical social and political philosophy, and sociology and psychoanalysis of religion. The common theme of his work is the analysis of the revolutionary theory and practice, and emancipatory struggles of the poor and powerless people of the world over the centuries. Dr. Sakhai is a professor at San Francisco's New College of California, in the School of Graduate Psychology. He has written a book comparing and contrasting Zoroastrianism with Islam and Sufism and has a number of articles online.*



Please send your "Dear Nahid" questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to [cninfo@czcjournal.org](mailto:cninfo@czcjournal.org)

# Ask Nahid

## Dear Nahid,

If someone commits a crime or a sin of some sort, can they ever redeem themselves?

Sarah

## Dear Sarah,

The question you ask has a lot to do with the personal perspective one has on the duality of Right and Wrong in our faith. As Zoroastrians we believe that our lives, based on our highest wisdom, have to choose between good thoughts, words and deeds or bad thoughts, words and deeds. To follow our highest wisdom is to adhere to the path of Asha, which can be thought of as being the right thing to do, at the right time to achieve a result that is beneficial and not harmful. This can be thought, spoken and done through our Good Mind, Vohu Manah.

Committing "a crime or a sin" is acting against the principle belief of our faith to do Good. Of course there are different levels of crimes: theft, arson, murder, etc. These crimes have their appropriate repercussions in the country we live and which holds us accountable for what we commit. Breaking laws have prison sentences. They have fines. What about sins? What is the punishment for lying? Showing disrespect? Adultery?

Our bad actions not only negatively impact our families and communities but they deeply affect us as individuals as well. Our path towards righteousness occurs with every good thought, word and deed we

accomplish. Humans are not perfect creatures and we have our moments of weakness – we might falter in our decisions at times and those are the moments that we learn the most about ourselves. Will we repeat that bad decision in the future? Are we comfortable with the bad actions and what results from our bad decisions?

Your individual response to those questions is your chance to work towards redemption. In other words, redemption is in the struggle of correcting your bad actions. In working to right the wrong you committed, you can hopefully find the strength and the wisdom to make sure that it never happens again.

We are accountable to ourselves (our own good mind) as well as to our community, and the level of Good we choose to uphold is set by our own standards. Redemption is a constant progression of you attempting to reach your highest Good. If you do commit a crime or a sin, you must know that there is a price to pay for the negativity associated with that action. Redemption is your attempt at overcoming that negativity which you created in your being and the community around you.

In answering this question I do not want to ignore the concept of redemption in the afterlife. In the Zoroastrian religion, we have the concept of our spirit crossing over the metaphoric "Pol-e Chinvad." This bridge is considered to be the passage from the physical world of right and wrong to the spiritual world of all right; where the souls of those who have departed cross into the world of the spirits.

The theoretical passage over this

bridge encourages us to act on our good words, deeds and actions in life. It is thought that the bridge becomes more difficult to pass with all the negativity we have done in the world. For those who have lived a life of righteousness, they cross the bridge with ease into the spirit world.

You might consider that the redemption of one's soul is a process of completing the path across this bridge. It is always the individual who offers the redemption through their acts of good conscious. Another way to think of it is that no one can provide safe passage over the bridge or through life, other than the individual and his/her Good Mind.

*Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University in 2010. She received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has extensive international work experience in the Middle East and Asia. Nahid currently works as an Associate Ombudsman with the Los Angeles World Airports while also serving as the Assistant Secretary for FEZANA.*





*"This article has been reprinted from <http://www.zoroastrian.org.uk/vohuman> , with the permission of author and is hereby acknowledged as the source of this article."*

# *Psychology of the Gathas*

## *A Psycho-historical view of teachings of Zarathushtra*

---

**By: Dr. Ardeshir Anoshiravani**

---

It can be presumed that prophets and religious founders are, at least in part, teachers who endeavor to imbue their followers with a particular philosophical vision, and cause them to think and behave in a certain fashion. To this end they seem to employ various psychological methods according to their inclinations or their divine inspirations.

In this brief article, the author attempts to analyze the methodology of the Gathas in light of modern theories of learning. Also, some psycho-historical assumptions pertaining to the life and times of Ashu Zarathushtra will be discussed.

The existence of God or a creator is the central theme of all major organized religions of the world. In our modern era there is a consensus amongst almost all theologians of the world about existence of a supreme being or a creator. However, the agreement does not extend beyond the mere existence of God as the theologians of various religious persuasions debate endlessly about God's characteristics or attributes. In the context of this presentation, it can be said that the great debate between these individuals appears to be about God's personality. Once again, human beings have succeeded in creating many divinities under one name. To these people collectively, God is one who labors, who tires, who rests, who loves, who angers, who avenges, who doubts, who observes, who reacts, who forgives, who rewards, who punishes and above all from time to time performs miracles. In the minds of each group of its believers, God assumes a certain character according to the predominant temperament assigned to him. Therefore, God can be predominantly loving, angry, vengeful, forgiving, rewarding, punishing, miraculous, or any combination of the above. In this type of religious system, God is an authoritarian and fatherly figure who is to be kept pleased as a master should be by his servants.

Machio Kaku, a physicist and writer, in his book *Hyperspace* states "I have found it useful to distinguish carefully two types of meanings for the word God. It is sometimes helpful to differentiate between the God of



Miracles and the God of Order. When scientists use the word God, they usually mean the God of order." Kaku in his book goes on to describe the main advantage of religions of miracle, as being the increased survivability due to their followers' predilection to blindly follow a leader on the basis of strength and dominance. However, intelligence, reason and choice cause chaos, dissipation, disarray and collective weakness, and thus diminishing the chances of winning a ferocious war.

Therefore, he concludes that the natural selection processes have favored the ones who believed in miracles and myths, over those who followed reason. This theory would explain why so many religions rely on faith over common sense, and why the flock is asked to suspend reason. He also seems to recognize the value of myths as he indicates, Survival favored the intelligent ape who could reason rationally about tools and food gathering, but also favored the one who could suspend that reason when it threatened the tribe's integrity. A mythology was needed to define and preserve the tribe.

It can be categorically asserted that the religion of Zarathushtra is based on belief in a universal order, sense of reason, value of divine knowledge and freedom



of choice. To some, Zarathushtra, in describing his religious doctrine, has almost approached what in today's terminology can be called 'scientific precision'. Rabin-dranath Tagore in his book titled *The Religion of Man*, states there are probably not many religions of so high antiquity in which this fundamental doctrine, that religion is a knowledge or learning, a science of what is true, is so precisely declared as in the tenets of the Gathas. It is the unbelieving that are the unknowing; on the contrary, the believing are learned because they have penetrated into this knowledge.

How did Zarathushtra attempt to teach the science of what is true? How did he try to bridge the gap between what is known and what is simply believed? A search for answers to these questions, elicits a uniquely profound system, which can be broadly called the psychology of the Gathas. Zarathushtra in his Gathas did not define God as the dispenser of benefits to those who please him. Instead, God is the origin and the creator of the universal order (Asha) which determines the reaction to and the consequence of every action and behavior. This reaction and consequence, according to this doctrine is completely independent of God's pleasure or displeasure. This core conception brings about a shift in the focus of control and our responsibility, without diminishing the divine authority of the creator. This also empowers human beings and encourages learning the laws of nature and acquisition of divine knowledge. Once man understands the laws of nature and system of consequences, he stops propitiating God for special concessions and begins to think, speak and act in a way consistent with his eternal and universal order; thus becoming righteous.

B. F. Skinner, the founder of modern behaviorism in his landmark book, *The Behavior of Organisms*, discusses the effect of positive and negative reinforcements (consequences) on maintaining the behavior of living beings. Simply stated, according to him positive reinforcers (rewards) increase the frequency of a particular behavior, whereas negative consequences (punishments) decrease the likelihood of reemergence of the behavior. The negative reinforcement, although is more successful in extinguishing the unwanted manifestations, in the long run may cause behavioral contamination and the effects might not be as durable as is the case with positive reinforcers. In the other word, the fear of punishment is only effective as long as the perception and the intensity of punishment remains intact. Otherwise, it becomes almost tempting to engage in the prohibited behavior.

Many religions predominantly rely on fear and punishment to reduce the non-compliance of their adherents. But in the Gathas, there is abundant reference to the inherent positive value of righteous thoughts, words and actions. It indeed seems that the idea of the operant

conditioning was first expressed in the Gathas long before it was promoted by Skinner.

Psychodynamic theory which was mainly promoted by Freud and his followers was the dominant psychological system during the major part of this century. The Freudian topographical (conscious, subconscious, unconscious) and structural (id, ego, superego) models of human psyche, are to a certain extent consistent with the psychology of the Gathas. It appears that Spenta Mainyu and Angra-Mainyu can easily encompass the Freudian concepts of Superego and Id. However, Freudian psychology does not go far enough to include the concept of discernment which is a uniquely human attribute. Vohu manah is the innate God-given capacity which among other things enables every individual to discern the quality of his actions and freely choose the path of his journey through life. This is an important difference and a major flaw of both Freudian and Skinnerian psychologies, as they assume that the dual concepts of good versus evil, right versus wrong, progressive versus destructive and righteous versus deceitful, are entirely learned notions handed down from generation to generation according to the cultural tendencies and idiosyncrasies of each particular group. Obviously, according to this school of thought no universally acceptable system of duality can exist.

#### A Brief Discussion of Zarathushtra's Psychohistory

The facts of Zarathushtra's life history, over many centuries, have become mixed with myths and fantasies. However, as it is usually the case separating fact from fantasy is a relatively easy task. Especially when one relies on the authority of the Gathas and other credible traditional accounts of his life.

Zarathushtra was born in an era when a primitive polytheistic religion with powerful priests presiding over its many complicated and colorful formalities was at its peak. Zarathushtra from a very early age showed unmistakable signs of being a genius. He was an inquisitive and observant child who was not afraid to question the wisdom of adhering to the unreason and following the promises of imaginary gods. He invited anybody who listened to debates based on common sense and observable facts. He was not a passive youngster; to the contrary all evidence from the Gathas, which he authored later in his life, and other sources indicate that he was a strong, determined, assertive and innovative person who was not afraid to put his own well-being in jeopardy for the sake of promoting truth. It appears that he was one of those rare few, who have to forfeit their childhood because they have been destined for greatness. According to the recorded tradition once during his childhood, his father Pourushaspa Spitama, apparently out of desperation, afforded him the opportunity to debate a highly





Photo By: Ardeshir Baghkhani

ranked, but as it turned out, an unfortunate priest. The priest survived the debate itself but on his way home, apparently died of what in modern medicine is called a suicidal heart attack.

Zarathushtra was a fearless thinker and activist who was enormously energized by the power of truth. He moved restlessly amongst his people attempting to provoke them to contemplation, inner reflection and righteous action. He did not attain much success as he bitterly complains in the early parts of his divine songs. He was subjected to much persecution and threat. But he did not relent, until he found an enlightened listener in the person of King Vishtaspa. Subsequently, Zarathushtra's life entered an ocean of tranquility as he enjoyed a profound sense of self-realization. He, in his lifetime, witnessed the victory of his good religion and sensed the sweetness and humanity of Ahura Mazda's divine law, Asha, in action.

From a personal and family point of view, Zarathushtra's life was as fulfilling and satisfactory. He married a woman that he loved and respected. His wife's name was Hvovi. They had six children together, three daughters and three sons. His daughters' names were: Freny (loving), Thrity (promoter) and pouruchista (possessor of knowledge). And he named his sons: Isat-vastar (friend of the community), Urvatat-nar (supporter of people) and Hvar-chitra (sun-like looking). A glance at the names that Zarathushtra and Hvovi chose for their children actually reveals an interesting fact about the depth of their commitment to the vast change that they wanted to bring about. It is well known that majority of the names prior to the advent of the Gathas revelation were either various derivative of certain animals' quality or quantity or related to the multitude of their deities. For example all names that end with -aspa pertain to horse. After Zarathushtra's proclamation of the good religion, names such as Spenta-data (progressive law), Fresham-vereta (newly chosen), Fresho-kera (renova-

tor) and Hoshyaothana (good deed) replaced the animal and deity-related names.

In conclusion, Zarathushtra was, at the minimum, a human being like no other who produced a systematic, rational and everlasting message which contains the quintessence of universal truth. His teachings promote a way of life which inspires happiness onto the soul of creation. Most significantly, he produced a message that, no matter how much advancement is achieved by human beings in the fields of science and technology, his followers will have nothing to rationalize or apologize for, on his behalf.

#### References:

1. Ellenberger HF: The discovery Of The Unconscious. New York, Basic Books, 1970
2. Freud S: The Ego and the Id. In Strachy J (ed) : The standard ed. Of complete works of Sigmund Freud. Vol.19, London, Hogarth Press, 1946
3. Jafarey A: The Gathas, Our Guide. Cypress, Ca., Ushta Publications, 1989
4. Jafarey A: Unpublished papers on the names of Zarathushtra. 1989
5. Jafarey A: Introducing Zarathushtra (Farsi). Cypress, Ca., Ushta Publications, 1989
6. Kaku M: Hyperspace. New York, Anchor Books, 1994
7. Skinner BF: The Behavior Of Organisms. New York, Appleton-Century, out of print, 1938
8. Tagore R: The religion Of Man. London, Unwin Books, 1931

*Ardeshir Anoshiravani, MD has been practicing in Southern California as a board certified psychiatrist with a subspecialty in addiction medicine since 1981. He retired from Long Beach V.A. Medical Center after serving for 29 years in the capacity of Chief of inpatient psychiatry and chief of substance abuse treatment. He has also held teaching and administrative positions as a clinical associate professor. He is currently only engaged in full-time private practice in his office in Irvine.*

*He is a past president of the board of directors of California Zoroastrian Center and a current Life Member of this organization. He is also the past Vice President of FEZANA. In the past 25 years, he has been an invited speaker at many religious conferences and colleges, speaking about the Ancient Persian Culture, teachings of Zarathushtra and present condition of the Zarathushti communities in diaspora. In 2007 he was invited by the Tel Aviv University for lectures and presentations in Tel Aviv and Jerusalem on the above subjects. He is also the chair of the Zoroastrian Council in the Board of Advisors of School of Religion, Claremont Graduate University.*





# MY JOURNEY TO ZOROASTRIANISM

---

**By: Dorian Gordon**

---

In the course of my life, I have analyzed each of the world's major religions, using reason and critical thinking, and my conclusion was that Zoroastrianism is by far the most humanistic, logical and beautiful religion that I have ever studied. Among all world religions, my heart was especially drawn to the teachings of Zarathushtra.

I was an Agnostic during my teenage years. I never really cared about religion during my childhood, but later became interested in it. As time went by, I started asking myself questions, questions that haunts us all as human beings. And so I started to study the religious traditions of the world. This is when my "spiritual quest" began.

I started by studying the Abrahamic religions because they are well advertised and part of European civilization. Although I deeply respect believers of all religions, I found it very hard to accept the dogmatic and often cruel teachings of the Bible and the Quran.

One thing that didn't please me at all, is that the Abrahamic faiths, and Christianity and Islam in particular (not so much Judaism), are entirely based on guilt. Followers are taught that they are worthless sinners who can only be saved if they submit themselves to Gods' mercy, and in order to do this, they have to accept the fact that they are Gods' slaves. Reason and knowledge are of very little importance to the Abrahamic

religions, and faith is the only thing that a good believer should cultivate. Blind faith is the only thing that can save the believer.

One myth that Judaism, Christianity and Islam have in common is the story of Adam and Eve, who are considered to be the first man and woman. According to Abrahamic mythology, they were banished from Paradise for a crime that God could not forgive. This crime was a desire for knowledge. Eve, tempted by the snake, ate the forbidden fruit, the apple of knowledge.

Personally, I cannot accept a religion that teaches knowledge is a sin and our only duty as human beings is to be obedient to God and refrain from thinking for ourselves. In fact, the priests of Christianity and mullahs of Islam believe that too much curiosity can lead you to Hell, and this is why they strongly discourage their followers from asking too many questions...questions that may lead one to doubt "the word of God".

And this is exactly what I have done: I dared to ask myself these "forbidden" questions. I refused to accept these teachings without questioning them first, and so I started analyzing them.

Let us take a look at Christianity first. Christianity, which started off as an offshoot of Judaism, believes in the Jewish idea of the One God. But Christians claim that Jesus Christ was God as well as the son of God, and that God sent a new Bible to the Jews, telling them to forget their old laws (laws that cannot be changed,



according to Torah) and accept the new one without question.

The 613 laws that the Jews were ordered to follow by Moses on Mount Sinai, could all of a sudden be forgotten thanks to Jesus's mercy and sacrifice. Do not accept him however, and there will be no mercy.

To the Jews, this idea is pure blasphemy: God can never be a human, nor can He have a son. And yet, Christians claim to be the true followers of the Jewish Bible. They believe that God sent a second Bible to the world, which is known as the New Testament, in which He changes some of His laws. Jews on the other hand, believe that God's laws are eternal and can never be changed. So why did God change His mind, all of a sudden? Why so many contradictions? It didn't make any sense to me.

The central teaching of Christian-



ity, a dogma that all Christians have to accept, is the divinity of Jesus. They believe that God loved the world so much, that He sacrificed His only son on the cross so that humanity could be saved from Hell. And the only way humanity can be saved, is by accepting the divinity of Jesus. So in other words, human beings have a choice: to accept Jesus as both God and son of God and enter Heaven or to choose to disbelieve in this nonsensical idea and go to Hell. According to Christian dogma, Faith alone can save you. What you do in life is of little consequence, and you will not be saved unless you have faith in JC's divinity and resurrection. Christians believe that man is too sinful to attain God, and can only be purified by accepting JC. I find this idea to be ridiculous and profoundly immoral as well. Because it means that a person is to be judged according to his metaphysical beliefs rather than the good he or she does in this world. No matter how good you are, if you don't have this faith in JC, there can be no salvation. And on the other hand, no matter how many terrible deeds you commit in life, as long as you repent and accept JC, you will be saved.

"I am the way, and the truth, and the life; no one comes to the Father, but through me" (John 14:6)

"Anyone who loves his father or mother more than me is not worthy of me" (Matthew 10:37)

This is an incredibly arrogant claim. Isn't this what most cult-leaders tell their followers? "Accept me without question...or else..."

Muslims believe in something very similar: the only criteria to enter Paradise, is to accept the Oneness of Allah and the prophethood of Muhammad. An eternal Hellfire full of the most horrendous tortures awaits the poor soul who didn't believe in Islamic tawheed and Muhammad's prophethood. The Quran says that a righteous unbeliever will be rewarded for his good

actions in this life, but will never be accepted in Paradise. His imaan, or faith in Islam, is all that can save him. His good deeds are not enough. An unrighteous Muslim on the other hand will suffer a limited period of time in Hell but will ultimately be admitted into the Paradise.

The idea of "Hell for the unbelievers" was, to me, a contradiction with God's mercy and compassion. If one follows this logic, Christian dictators like Franco or Milosevic (the Fascist dictator of Spain, and the Serbian dictator who was responsible for the Bosnian genocide, who were both very religious) are able to enter Heaven because they accept the divinity of Jesus?

Furthermore, in the case of Christianity, if God loved the world so much, why did He have to "sacrifice His son"? Why couldn't He just forgive the world Himself? Surely He is powerful enough to do that. A horrific Hell awaits the unfortunate souls who don't follow the teachings contained in the Bible and the Quran. Only submission and blind faith can save the believer, and fear is an excellent way to control the minds of people.

Zoroastrianism doesn't accept fear as a valid reason for righteousness: the Ashem Vohu is the proof of this. Happy is he who performs good deeds for the sake of righteousness alone. Not out of fear of hell or lust for heaven, but for the sake of Asha alone.

The God of the Bible and the Quran is described as a terrible God: angry and vengeful. A God who doesn't tolerate any form of idolatry or disbelief and who will punish people very severely if they even commit the slightest mistake. The Abrahamic God is a God who orders murder and genocide: just look at what happened to the Amalekites and other Canaanite nations in the Old Testament: God ordered the prophet Samuel to order the genocide of an entire nation: men,

women, children and animals were to be put to the sword and shown no mercy.

Book of Samuel says: (15:2-3) "Thus saith the LORD of hosts .... Now go and smite Amalek, and utterly destroy all that they have, and spare them not; but slay both man and woman, infant and suckling, ox and sheep, camel and ass".

This was God's divine will, and had to be obeyed. This God is very different than Ahura Mazda, the Lord of Wisdom who tells human beings to think for themselves and to make their own choices in life. The God of the Bible and the Quran, a God of jealousy of revenge and of anger, is not my God.

The only goal of life, according to the three Abrahamic religions, is total submission to this totalitarian dictator God. A good example of this is the story of Abraham, who is accepted as a prophet by the three religions (Judaism, Christianity and Islam). When God wanted to test his faith he ordered him to murder his son. Abraham was ready to do it, in the name of God. Although it is said that God stopped him, he was still willing to do it. I couldn't find any morality in a story that encourages fanatical obedience and submission to God. Human beings have been blessed with the gifts of reason, wisdom and intellect. Why is it such a sin to use them?

Zoroastrianism teaches that it is a duty to use our mental capacities. Ahura Mazda is divine wisdom, which is manifested within us in the form of our inner faculties: Sraosha (intuition), Khratu (mental energy), and Chisti (luminous insight) for examples. It is manifested within us in the forms of Asha, or righteousness and truth, as Vohu Mana, the Good Mind that leads us to good decisions and righteous actions and as Armaity, love and compassion.

After studying the Abrahamic religions, I decided that they were definitely not for me.





So I moved on to the Eastern religions: Buddhism and Hinduism in particular. These religions appealed to me much more: they are tolerant, logical and much more human. I was particularly interested in the teachings of Vedanta, and I was very attracted to the concept of Monism. God is one, and He is everywhere and in everything. In the Abrahamic religions, it is believed that God is external to the Universe. But in both Zoroastrianism and Vedanta, God is omnipresent. Divinity can be found both within creation, as well as without. Every living soul is divine, and every living creature should be revered and respected. Service to mankind is ultimately service to the Wise Lord.

Although I have tremendous respect for both Buddhism and Hinduism, there are a few things that I don't agree with. One thing that I couldn't accept in Hindu teachings is the existence of a rigid caste-system. Hindu concept of the Varna-system is the idea that your current birth is determined by your past actions. If you are born into a Brahmin family for example, it is because you were a good person in a past life. On the other hand, if you are born as an untouchable, it means that you were evil in a past life and you deserved such a punishment. You are judged according to your birth rather than your choices in life. This means that a Brahmin deserves to be treated as superior to everyone else, and a Sudra or an untouchable deserves to be treated like dirt...because of past lives. According to the philosophy of birth-based Karma, nothing can be done to change one's current situation. One can only accept it and live with it, hoping for better luck in the next life.

I had explored the religions of the West, and the religions of the East. But there was a religion that I hadn't yet studied: the religion that was born between the Western world, and the Eastern world, Persia. This

was the religion that would seal my spiritual search.

When I read the Gathas for the first time, I immediately fell in love with the beauty that they contained. Everything made sense to me. My questions were finally answered. I read the Gathas numerous times, and was amazed at how both logical and incredibly beautiful they were. It didn't take me a long time to study the Din of Zarathushtra to be convinced that it was the Truth according to my own understanding; the religion that I had been searching for so many years.



Whenever I read Avesta, I feel very close to Ahura Mazda. The divine songs of Ashu Zarathushtra have helped me create a personal relationship with Dadar Ohrmazd. I read books and did research on the internet, reading websites like Avesta.org. Within the religion of Zoroastrianism, I found all the ideals that I believed in my entire life: a personal and loving God present in all human hearts, the importance of the ideals of reason, freedom, democracy, equality, universal love and devotion. I discovered a very simple message: adherence to Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.

The more I studied, the more amazed I was at how modern and tolerant Zoroastrianism was. I discovered a universal message, a perfect guide to personal development.

I knew that I had finally reached my goal. I felt attracted to the ideals of freedom of choice, the idea that each person is responsible for his or her actions, that each human being has the choice between good and evil and that the future of the world depends on us. We are the authors of our own lives, the choice is ours alone.

Zoroastrianism is probably the only major religion in the world where women have exactly the same rights as men. The Gathas addresses both men and women (unlike the Bible and Quran), and this equality can be noted in the history of ancient Persia where women used to play very important roles in society: they were priestesses, queens, ministers and generals in the army.

*Dorian Gordon was born in 1986 in Manilla, the Philippines, to a British father and French mother. At the age of three, his family moved to Johannesburg, South Africa, where he spent the next five years of his childhood. Because his father works for the International Red Cross, the family moved to France for the next 10 years. When he was about 18 years old, his family moved to Abidjan in the Ivory-Coast for his father's work. Due to a civil war in the country, he moved to neighboring Senegal with his mother and sister until he finished his schooling. In 2006 he attended university in Leeds, England, and had the opportunity to spend a year at a university in Japan in 2008 as an exchange student. After graduating in 2010, he moved to Paris where he currently lives.*





# “The written word endures”

By: Roya Behmardian

Sometimes when my mom gets mad at me, she suddenly stops yelling and moseys to her room without explanation. I stand there rather confused. “Is this fight over? Did I win? Can I eat my pomegranate in peace? Hmm.” But then mom comes back, looks at me, hands me a napkin that she wrote what looks like an essay on, and leaves. At first I ponder the idea why she wrote on a napkin, maybe it was a Jk Rowling type of day. But then I proceed to read. After I finish, I feel like I understand my mom a lot better. Her writing to me shed light on a lot of things I didn’t realize before—like the importance of washing my own dishes before she came home, or being thankful for the pasta she made me, or not stealing her socks because I couldn’t find my own. Somehow that letter made everything make more sense.

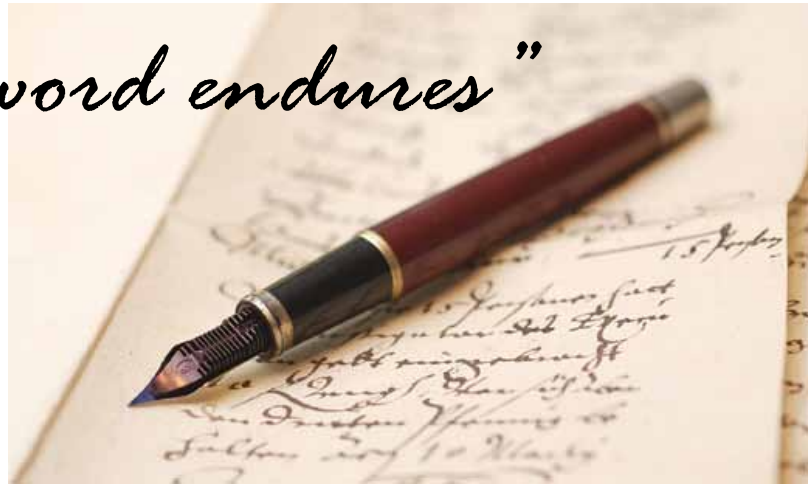
On entirely different note, I had a friend in high school who kept a dream journal. Every morning when he woke up, before attending to his routine duties, he picked up a pencil and quickly wrote down what he had dreamed that night. When I asked him why he does it, he responded: “It’s the only way I will remember it, and it’s the only way I can always remember.”

And on an entirely other different note: This year, my friend and I decided that we’d send each other a letter every month—the snail mail kind. To all the people, including my mom with her napkin and Paul from high school, who already use the hand written (or printed and typed out) letter to add clarity or meaning to their world: well I’d just like to say hats off or in this case soft warm beanies off to you.

I get so incredibly excited when I see a letter addressed to me, it’s even better than the feeling you get when casually flipping through channels to find out that both miss congeniality 1 and 2 are on. Then when I open it, you appreciate how much thought was put into creating it for me. I smile, and my day becomes better. Not only because I enjoyed reading it for that instant, but also because I know I can walk over to my desk drawer, take out that letter, and read it any time I want in the future.

Until about a month ago I never really understood why that is—why something written feels infinitely times more valuable than if someone spoke the same exact words to me. Then, I read a book; well a page of a book, and it read the following: “the written word endures, but the spoken word disappears. And that is why writing is closer to the truth than speaking.” (Newman, Amusing Ourselves to Death.) But what does that really mean? Here’s what I’ve got so far.

We use words all the time—and that’s the most prominent type of communication we rely on to try to reach some sort of truth about how the world works, who we are, what we want to others, what’s important to us, et cetera. And



yet, though speaking and speech-giving is absolutely appropriate and necessary at times, when we do have the opportunity to write specifically on paper or anything tangible—what we write becomes an almost irretrievable part of our world. It’s there, ink on paper, and unless intentionally destroyed, it’s not going anywhere. It’s sacred. And that’s why I believe that writing is such a lovely thing. When we write we do so with thought, with organization, and as we write we allow ourselves to approach what it really is we want to say. In all honestly I did not know what I was going to write upon starting this article, but the more I type the clearer my intentions become. Words are best understood when they can last, when they can be pondered over, and that’s the point when they can really make an impression—when they can really matter in the large scope of things.

I guess what I’m trying to say is that starting now, I’m going to try to voluntarily write more. Whether it be writing to myself, writing to a loved-one, or writing to a public audience; And no matter if it’s is a letter, a poem, a song, or even a tiny short note, when I write, I will make sure to do it the way it was intended—with thought, with clarity, with honesty, and consequently with truth. This concept can also be directly related to the Zoroastrian mantra of “Good words.” “Good words” doesn’t only have to imply words that are positive and righteous; it can also mean thoughtful words, honest words, and even lasting words. The best way to make words last, as already noted, is through writing them down. I’m going to try to do exactly that, I hope you’ll join me in doing the same. That way, they’ll be more people in the world who get to go into their desk drawer, take out something someone wrote to them, and smile because of it. *Roya Behmardian was born and raised in Southern California. She has attended CZC’s Persian and religious classes all through her childhood. She is a 20 year old who is currently attending UCLA.*



*"This article has been reprinted from <http://www.zoroastrian.org.uk/vohuman> , with the permission of author and is hereby acknowledged as the source of this article."*

# FIRE AND JASHN-E SADEH

By: Ali A. Jafarey

## GREATEST DISCOVERY:

Take away fire and man (stands for both the genders) will revert to wilderness like any other animal! The greatest discovery made by man alone on this good earth is the art of making and maintaining fire. He, like any other animal, had seen fire striking from clouds, devouring bushes and trees, and devastating large tracts of green land. He had also seen fire being spewed by a volcano and the molten lava snaking and snarling its way down the slopes. He also knew it gave heat and scared ferocious animals. He learned how to keep it burning. It provided him and his associates with light, warmth, and a device to keep ferocious animals away.

But man did not know how to kindle it. The day he discovered this art, he separated for good from the animal kingdom that roamed the earth. He had discovered the source of light, heat, and energy -- the very basis of civilization. Fire helped man to reduce nomadism and develop social and political institutions connected with a fixed abode.

Legends of how man learned to make fire are as numerous as there are ancient nations. A god brought or stole it down the sky is but an illusion to lightning striking and starting a fire. It was thrown up by the earth reminds us of a volcanic eruption. It was brought down a tree by a wise man indicates that it was obtained from a burning tree. The most striking is the Iranian legend, preserved, among other writings, in Ferdowsi's Shahnameh. Here is a gist of the Shahnameh's story:

Hushang and the Discovery of Fire

Hushang succeeded his grandfather Kayumars, the first of the Pishdadian Kings, who symbolize a period of Paleolithic period of man's discovery of the use of fire, some 500,000 to 10,000 years ago—from wandering with stick and stone implements to cave-dwelling and domestication of animals.

One cold day, Hushang and his party were returning from a hunting expedition. They saw a snake coiled in their path. Hushang aimed his flint axe at it. He missed and the snake slithered away. But the axe hit another stone, also a flint and produced a bright spark. The curious king took hold of the two flints and struck—more sparks. And he learned to produce enough sparks to ignite a fire. He discovered how to make fire! "This spark," he proclaimed, "is God's gift. Hold it high in regard." He thanked God for the gift and made fire his altar. He held a great feast. Every person sang, danced, drank, and feasted around the bonfire. For the first time, Hushang

and his people could light their dark caves and feel cozy and warm in their beds. They passed a wonderful winter. Hushang never forgot his revolutionary discovery. He held a great feast every year on that eventful day. It is called "Sadeh."

To put it in short: Fire was accidentally discovered when a flint-axe, thrown by King Hushang to kill a snake, missed and struck a rock and threw a spark. That sparked the idea to kindle fire by striking two pieces of flint together. This theory is confirmed by archeologists to be the most probable means of its discovery in the early stone stage.

Hushang, the Iranian legend says, celebrated the discovery by throwing a feast, a feast that has been kept alive through ages. It is held every year on 10 Bahman (30 January), almost mid-winter. It is called "Sadeh," meaning "century" because according to one popular tradition, it falls on the hundredth day from 21 October, the beginning of winter among ancient Iranians. Or it could be the contracted form of the Avestan "saredha," Persian "sard," meaning "cold, winter."

On that afternoon, people gather outside their town, make a hill of dry shrubs, bushes, weeds, and branches. Priests lead the prayers, exalting fire as the divine light, warmth, and energy, ask God for an ever-progressing life to eternal happiness, and as the sun sets in the blazing west, set the hill ablaze. It is a sight to watch huge leaping flames. Those at home light little bonfires on top of their flat mud-plastered "fire-safe" roofs -- a tribute to the civilized blessings given by the discovery of kindling fire.

## VENERATING FIRE:

At a time when man was hunted and haunted, he discovered fire and that changed his whole pattern of life. No wonder the blazing fire soon became the object of veneration, especially when his imagination formed for him many forms of deities. Fire became a deity too, a deity too close and touching. The sky god was sky high, the earth goddess was earth wide, the wind god was blowing across, the sun god/goddess was traveling light, the moon god was waxing to wane, and the water goddess was streaming by.

Fire was the only deity that sat very cozy and close. It held a special position. It was kindled with care and was kept alive with more care. It gave light. It gave heat. It gave power. It turned night into day and winter into spring. It baked clay into pots, and smelted metal into instruments. It frightened away dangerous animals, and above all, it made the daily food tender and tasty. It had revolutionized human living. It required constant attention, and attention means attraction and affection. It became "special." It had a special seat, the hearth. It be-





came the center of his activities -- cooking, eating, conversing, sleeping, and of course, receiving his homage.

### EVER-BURNING:

Kindling fire by striking flints or rubbing sticks was no easy job. It was much easier to keep it burning. Man learned that fire can snugly sleep beneath ashes and arise glowing when blown into flames. The habit of keeping fire “alive” through sleeping and leaping became a habit. Habit forms tradition. The hearth fire and later the temple fire became an ever-burning fire. Tradition becomes sacred. Sacredness demands ritual. Ritual becomes elaborate. Once sanctified and ritualized, even when well out-dated and fossilized, a tradition cannot be easily abandoned by conservatives.

Fire has served as the altar, the illuminating light, for many religions. Fire, in form of candid candle, lighted lamp, burning incense, and blazing wood, still adorns prayer niches, rooms and halls all over the world.

### FIRE ALTARS AND TEMPLES:

Hearth fire is venerated in the Atash Nyayesh in the Later Avesta. This is the earliest form of it and it formed the altar for all domestic rituals. The Haptanghaiti in the Gathic dialect mentions “fire-enclosure” as a communal altar. Median and Achaemenian bas-reliefs show persons standing, with uplifted arms” in the Gathic fashion, in front of fire altars. Plinths at Pasargadae confirm the “fire-enclosure,” the Gathic communal fire altars. Open fire altars survive at Naqsh-e Rostam from Sassanian days too. Avestan texts speak of no fire-temple or fire-house. It did not exist in those days.

Temple is an Elamite and Babylon gift to Median and Persian Zoroastrians. Parthians and Sassanians followed with increasing elaborations. Ruins of Zoroastrian fire-temples of pre-Islamic era are spread from Iraq to the Pamirs and beyond.

History books written by Muslim travelers speak of fire-temples “miraculously” lit without being fed by any firewood. They were in the oil-rich regions, from present day Khuzistan in Iran to Azerbaijan in the former Soviet Union. They were fed by natural gas, harnessed by the experts in those days. The one in Baku has been reconstructed by the authorities there and has the gas fire on. The gas-fed Azar Goshnasb temple in Azerbaijan, Iran, was where the Sassanian emperors were crowned. Re-

cent excavations have revealed the baked clay pipeline to the fire-altar. This makes the present gas-fed fire altars in North America and Iran as no innovation but following the past in modern times. It is far less air polluting and does not devour firewood and therefore plays no part in deforestation.

Once installed in a temple, it became a tradition. That tradition continues. I would add that it should continue with modern modifications. Already a number of “prayer rooms” and “Dar-e Mehrs” in North America and Europe -- and it includes the California Zoroastrian Center -- are lit by natural gas.

### FIRE IN THE GATHAS:

Fire has been used eight times in the Gathas. It is mental (Songs 4.3 and 12.6), the radiant light (4.19 and 16.9), the warmth (8.4), and full-of-energy (7:4), which helps good and evil people to find happiness. It helps to meditate in quest of righteousness (8.9) and to enlighten one’s mind to find means to ward off danger (11.7).

The Gathic Fire symbolizes the Divine Progressive Mind in human beings. It is the altar that enlightens a meditating mind of a Zarathushtrian. Facing it, a Zarathushtrian wishes to forge an ideal society. Here are two brief prayers, one in the Haptanghaiti and the other from Atash Nyâyesh (Fire Prayer) in the Avesta. They explain fire’s symbolism and depict the society a Zarathushtrian wants the world to enjoy:

“In this fire-enclosure, first of all, we approach You and You alone, Wise God, through the most progressive mentality, symbolized by Fire -- bright, warm and energetic. Reverence to it, because you have appointed it for reverence.

Fire, you belong to God Wise. You symbolize the most progressive mentality. This is the best of your designations. O Fire of Ahura Mazda, it is because of this that we approach you. (Haptanghaiti, Song 3.1-3)

Grant me, O Fire of Ahura Mazda, prompt welfare, prompt maintenance, prompt living; full welfare, full maintenance, full living; zeal, progress, eloquence, discerning intellect; next, comprehensive, great and lasting knowledge; next, all-encompassing courage, steadiness; vigilance, wakeful even at rest; and self-supporting children, able to govern the country, outstanding in assembly, harmonious in growth, and gentle in character, who shall advance our homes, settlements, districts, countries and the world fellowship. (Atash Nyâyesh)

May the Fire of Mazda enlighten our minds!

*Dr. Ali Akbar Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles*





# Interfaith Involvement Impact On Zarathushti Philosophy And Community

**By: Maneck Bhujwala**

## Introduction

Zarathushtis and Persians have been associated with the concept and practice of interfaith harmony since early history. Zarathushti king, Koroshe Bozorg (Cyrus the Great) who established the first Persian empire in the sixth century B.C. set the example of respect for all religions, that was followed by later Persian emperors of the Hakhmanesh (Achaemenid), Parthian, and Sassanian dynasties for over a thousand years. After conquering Babylon, Korosh bowed before the statue of Babylonian god, Marduk, released Jews from captivity, and told his conquered subjects that they were free to continue to follow their religion.

After the Arab invasion of Iran, some Zarathushtis who migrated to Hindustan (India) to escape forced conversion to Islam and persecution by Muslim invaders of Iran, continued the tradition of respect for other religions in their adopted land. Parsis (Persians) as their community is known in India maintained good relations with Hindus, Muslims, Sikhs, Buddhists, Christians, Jains and Jews. They served Indian and British rulers in positions of trust, employed people of all religions in their businesses and did charity to the poor of all faiths.

In modern times, the interfaith movement went global with the first Parliament of World Religions held in Chicago, in 1893, which was attended by a Zarathushti delegate and speaker from India, Mobed Jivanji Jamshedji Modi. The goal of this conference and later interfaith conferences was to encourage dialog between people of different faiths that would lead to knowledge about the beliefs of each other's religions, notice many common teachings we share, and promote harmony between religious communities.

## INVOLVEMENT IN INTERFAITH ACTIVITY

Growing up in the secular democratic country of India, in the '40s and 50s, when people like Mahatma Gandhi promoted respect for all religions, and living in the cosmopolitan city of Bombay, with Parsis, Hindus, Muslims, Jews and Christians living on the same street, I naturally lived the values of interfaith harmony. On our different festival days, we would exchange sweet dishes with our neighbors, and we would invite each other to initiation and wedding receptions. This helped to learn about different religious customs.

When I first came to the University of New Mexico,

USA, for graduate studies in the mid-'60s, there were hardly any people from India or Pakistan, except for some fellow-students, so I got to know Americans of different Christian denominations, learning about their beliefs and introducing them to the Zarathushti religion.

The first and poor experience with an interfaith meeting as a student was one organized by Bahai students, where non-Bahais were asked to talk about their beliefs and then the Bahais tried to show how Bahaim was somewhat superior.

While working in Southern California I got to know some Indians – Hindus and Muslim, with whom I started a non-profit organization to send aid to India, thus gaining a new perspective in my interfaith experience. Followers of different faiths working together to help their motherland.

Moving to Northern California in the late '70s, I represented the Zarathushti community at interfaith Thanksgiving events, became a member of the Stanford University Associated Religions where I met other religious leaders (as well as former president Bill Clinton, his wife senator Hillary and daughter Chelsea at her graduation ceremony), gave interviews on TV and radio about the Zarathushti religion, and gave talks at interfaith conferences.

Promoting the importance of interfaith involvement, I also gave a lecture at a Zoroastrian Congress in Chicago, giving suggestions on how to find and join interfaith groups and outlining the benefits of such activities for our own community and for the world.

After returning to Southern California I joined the Greater Huntington Beach Interfaith Council and participated in programs to educate the public about different faiths, one of which was a Thanksgiving event held at the California Zoroastrian Center (CZC) in 2011 and an Open Doors event also at CZC. I have talked to CZC members about interfaith on a couple of occasions, and I write articles on interfaith topics in the Orange County Register, The Huntington Independent, India West and India Currents. At a Veterans Day event recently, in my benediction, I reminded the public that veterans who we honor at the event come from different ethnic and religious backgrounds.

## Effect on Zarathushti philosophy

My involvement in interfaith activity has impacted the understanding of Zarathushtra's philosophy by some people of other religious backgrounds with whom I have interacted personally, through my lectures, interfaith panel participation, newspaper articles, and radio and TV interviews.



Prophet Zarathushtra/s philosophy has been understood in a variety of versions and written up by various authors – ancient Greeks, Romans, and Arabs, modern world Europeans and Americans, and even by followers of his religion. Some talk about two gods – one god of Good and the other god of Evil, referring to the eternal struggle of good and evil. Many people do not even know about Prophet Zarathushtra, and some who recognize the name do not know anything about his philosophy.

By getting involved in interfaith activities, I have been able to remind people about Prophet Zarathushtra and educate them about his philosophy and the influence his philosophy has made on later religions such as Judaism, Christianity and Islam. Besides others involved in the interfaith movement, the occasional mention of interfaith events in the news media has extended the knowledge about Prophet Zarathushtra and his philosophy among the audience reading and watching about such events.

In order to educate non-Zarathushtis about Prophet Zarathushtra and his philosophy, I had to continuously educate myself about him and his teachings, by reading the translations of the Gathas and other prayers, as well as comments of scholars. This brings up an important point that Zarathushtis who get involved in interfaith groups and events need to become reasonably knowledgeable about their own religion.

### Impact on Zarathushti Community

Members of the Zarathushti community have a mixed reaction to interfaith involvement, as do members of some other religious communities. Some people consider it sinful to even listen to other religious groups, and some are afraid that they could be a target for proselytizing by others. But many others who are confident of their loyalties to their own religion are not worried even if there are potential attempts to proselytize, and see benefits in getting involved.

Being a tiny religious community, whose religion is unknown by most people in the world and whose followers are often thought to be extinct,

our Zarathushti members, and especially the youth, feel proud to be recognized among major religions, as followers of one of the oldest monotheistic religions that has, according to eastern and western scholars, influenced later religions like Judaism, Christianity and Islam.

Zarathushtis who attend public interfaith events feel happy to see their religion being represented by one of their own. After the attack on the World Trade Center towers on 9/11, a public open-air meeting was organized in downtown San Jose, California, with leaders of several religions on the stage together with city officials. I represented the Zarathushti community and recited the Yatha Ahu Vairyo and Ashem Vohu prayers, offering condolences for the victims. A Zarathushti older lady in the audience, later told me how proud she felt on hearing our prayers from the loudspeakers. Similar comments were made by Zarathushti par-

ents of a graduating student at the Bacalaureate ceremony at Stanford University when I recited Avesta prayers on stage.

Many Zarathushtis who read about such interfaith events where their co-religionists have represented their faith, in the news media and on the internet, also feel proud of the recognition and for being upholders of Prophet Zarathushtra's religion. The San Jose post-9/11 event was reported with pictures in Indian community and American newspapers, as were many other interfaith events in Northern and Southern California in which I represented our community.

With growing appreciation of interfaith involvement, a special session on interfaith was held at a Zoroastrian Congress in Chicago. This session was reported by a major Chicago newspaper with a brief introduction to our religion. My recent election as president of an interfaith council with 33 members representing about 10,000 congregants of different faith groups was also reported in the local newspaper with an introduction to Zoroastrian origin and beliefs (a copy of this is posted on the bulletin board of California Zoroastrian Center). We have a Zoroastrian Youth interfaith group and representation in the Orange County Interfaith Youth Council. A high school student, Roya Azarkeyvan from this council made a presentation about how Zarathushtis give thanks and described the tradition of Gahambar celebrations at our Thanksgiving event held at the Center for Spiritual Living in Seal Beach, this year.

As Zarathushtis we are supposed to work for the happiness of all of Ahuramazda's creations and towards the goal of perfection that is believed to happen at the end of time. By actively working for interfaith cooperation and harmony we can perform our religious duty and contribute to that goal.



*Maneck Bhujwala was born in Bombay, India, to Navroji and Meherbai. He got his Bachelor in Engineering from India, and M.S. and M.B.A. in USA. He co-founded the Zoroastrian Association of California in Los Angeles in 1974, and Zarathushti Anjuman of Northern California in 1980. He currently works as a licensed real estate consultant, serves the community as a priest, and is Vice-President of the Greater Huntington Beach Interfaith Council. Maneck has contributed articles in FEZANA Journal and WZO's Hamazor magazine, and coordinated religion classes for adults. He also transliterates and translates the Shahnameh to English poetry form and distributes a page a month on the internet with Persian, Gujarati and English versions. Maneck lives with wife Mahrukh in Huntington Beach, and near their Attorney daughter Shehnaz who lives in L.A.*



# Orange County Eight Annual Thanksgiving Interfaith Music Festival

**By: Shahrooz Ash**

On November 12, 2012 an interfaith musical performance was hosted at Temple Beth Sholom in Santa Ana, California. This annual event consisted of musical performances delivered by adherents of the Islamic, Christians, Catholics, Baha'i's, Hindu's, Jain, Mormon's, Center for Spiritual Livingists, Zoroastrian's, and Sikh's. The opening ceremony started with a Jewish song performed by all musical participants of all faiths.

The Zoroastrian musicians and artists consisted of a four member female ensemble, a Setar player, a Keyboardist, Guitarist and Percussionist.

There were also three vocal soloists.

The program began with a solo from the percussionist (Ashem Akbari) that was joined by the lovely sounds of the setar (Soroush Foroudi). Then the music transformed into a piano (Siavash Namdari) performance of the song Ahya-Yasa, along with the setar and the percussion. Lead vocals were executed by Mehran Mehrfar, while the Zoroastrian Female Ensemble (Gita Nikzad, Paniz Namiranian, Armita Goshtasbi, Goharnaz Zaheri) accompanied him.

Next a dramatic translation of Ahya-Yasa was rendered in English by the lovely Farin Bakhtiari. The final song was Ashem-Vohu which was performed by the entire group and led vocally by Ariyana and Shahrooz Ash.



After the final performers finished the ceremony was closed with the crows and musicians and artists singing This Land is Your Land collectively.

A large crowd was gathered to witness this celestial music event and there were many Zoroastrians in attendance at this event. Pictures were taken after the event and good will was shared between all people of different faiths.

Source: <http://ifcmw.blogspot.com/2012/11/ifc-concert-preview-meet-zoroastrian.html>

## Interfaith Concert of Metropolitan Washington Dec 6th, 2012

This past Thursday I was fortunate to get a glimpse of the upcoming 33rd InterFaith Concert. Members of the Zoroastrian Avesta group rehearsed, with performers ranging in age from younger children to early twenties. The group members met through the same Sunday school and have been practicing for several months for this and other performances.

When asked about the reasons they got involved, 13-year old Yasna answers, "I love singing and I think it's important to show people about Zoroastrianism because not many people know about us." Ten-year old Bitia, also on the ensemble, already does chorus in her school and wanted to support her community through the choir. They agreed that music and dance are important to their culture.

"Music is a universal thing," says Garshasb, 17. "It helps expose others to our religion." Garshasb has played the ethnic drums for 3-4 years, but a few months ago he started learning the daf, a Zoroastrian hand-held drum. He will play it during the concert.

Being one of the lesser-known religions in the US, I asked the kids what they thought people should know about Zoroastrianism. Immediately, Garshasb



and Gordiya, also 17, start to dispel many misconceptions of Zoroastrianism that they've come across. "We're not fire worshippers. We don't have two gods, we're very monotheistic," says Gordiya.

But the most important thing, it seems, was a phrase that was repeated by both the kids and their parents: "Good Thoughts. Good Words. Good Deeds."

"What is good is left up to the interpretation of each individual," says Garshasb.

"There is no one sin or special thing," adds Gordiya. "Everyone has good and evil inside and everyone faces a constant struggle with individual choices."

The importance of decision-making was also emphasized by their parents when I asked about the lessons they pass

on through their faith. "It's important to make your own decision and think for yourself," says Shahrzad, a mother of two. Behnaz, another mother, agreed. "[We teach them that] every action has a reaction, so make the best decision."

For the 33rd InterFaith Concert the ensemble will perform "Khan Ashem Vohu," roughly translating to "Praise be to righteousness/seeking of the truth." The title is from the ancient Avestan language but the lyrics are in Persian.

"There is real community initiative in the song," explains Anne Khademian, musical director of the group. The piano music, lyrics, and composition were all created by different members of the Zoroastrian faith over different periods of time. "We chose the song because it is joyous and representative of our faith. The song is core to our faith – very traditional and central to prayers. It celebrates the honor, dignity and wisdom of the faith."

